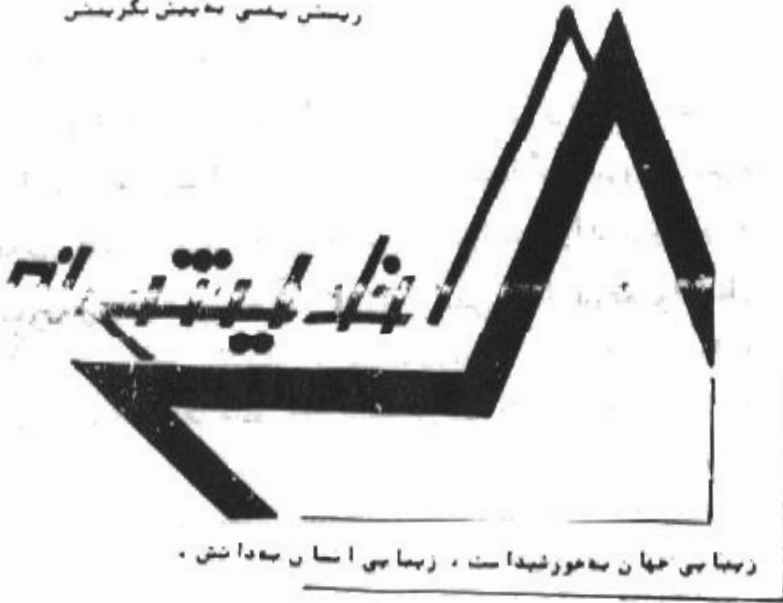


کتابها را به دست آورده و مطالعه آنها را  
جزیره‌ای به پیشه، راست بخوان کرد  
فکران را با راستی، دور چسبند  
فکران را دور، راست بخوان کرد

ریختن بکسی به پیش نگرینش



آذر ۱۳۷۶

شماره ۱۲

فهرست:	
۴ ص	- مقدمه
۳ ص	- در نقد عملکرد و مواضع شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۵ ص	- در انتقادات ریاست جمهوری
۵ ص	- نتیجه گیریهای از انتخابات
۶ ص	- انتخابات ریاست جمهوری و مسئله استتال
۷ ص	- انتخاباتی ماهیت جمهوری اسلامی را تغییر نمی دهد
۱۰ ص	- ملاحظاتی پیرامون هفتمین انتخابات ریاست جمهوری
۱۱ ص	- نودهنی "انتخابات اصلاح" به توهم "انتخابات آزاد"
۱۲ ص	- بیان نارنجی، اراده قاطع بوده‌های میلیونی
۱۳ ص	- بحث‌گوشی‌ها پس گونی‌های خواندنی "نا به مردم"
۱۴ ص	- گفتگوی معصوم رضا لگونی پیرامون انتخابات دوم خرداد
۱۸ ص	- بحث انتخابات در سلنوم و جمع حزب دمکراتیک مردم ایران
۲۰ ص	- میان‌نظری وحدت
۲۰ ص	- اطلاعاتی دبیرخانه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و قطعنامه
۲۱ ص	- پیشنهادی برای فعالیت آزادانه و علنی در کشور
۲۱ ص	- دیالوگ با احاکمیت
۲۱ ص	- طرح شعاع و موثرتر
۲۱ ص	- مصاحبه فرح نگهدار با رادیو ایران میان مقیم آمریکا
۲۳ ص	- در نقد موضع "راه کارگر" و "شال لگونی" نسبت به انتخابات

## مقدمه :

### دوستان و خوانندگان گرامی :

از اواسط سال ۱۳۳۳ هـ عده‌ای از فعالان چپ در داخل کشور که دارای اعتقادات سیاسی و علائق سازمانی گوناگون بودند، تصمیم گرفتند تا به منظور انعکاس و بررسی نظرات گوناگون درون جنبه چپ میهن و کمک به حل مسایل مهم مطرح در جنبه انقلابی کشور، نشریه‌ای را به عنوان بولتن آزاد جنبه چپ در داخل کشور انتشار دهند. به همت آنها و پس از برنا تفهیزی‌های ضروری از آذر ۱۳۳۳ هـ نشریه "اندیشه نو" آغاز به کار کرد.

نشریه "اندیشه نو" نشریه‌ای است متعلق به نیروهای "چپ" میهنی که علاوه بر مسائل و دمکراتیک و که ما بهر میزان رحمت گیریم و حاسن گروهی و نیز آزاد ارتعاب کشور در داخل کشور منتشر می‌شود.

نشریه "اندیشه نو" نیروی آزاد و مستقل است و نظرات و اندیشه‌های گوناگون و حتی متضاد نیروهای "چپ" را منعکس می‌سازد و ما سازماندهی بعضی سیاسی و ادب و لوزیکی سالم و دمکراتیک بویژه میان نیروهای "چپ" در راستای ارتقاء آگاهی سیاسی و ادب و لوزیکی و انتقال تعارف فعالان "چپ" و ایجاد شرایط مناسب برای برخورد اندیشه‌ها و آراء و نزدیک‌کننده‌ها و فعالان "چپ" به یکدیگر و کمک به تأمین وحدت نظری و اتحاد عمل نیروهای "چپ" قضاوت می‌کنند.

نشریه "اندیشه نو" از کلیه هواداران "چپ" دعوت می‌کند تا نظرات خود را به ما بفرستند. مهم‌ترین مسأله‌های مطرح در جنبه "چپ" را برای اندیشه نو ارسال دارند و با شرکت فعال خود در برقراری مناقشات جدی و ضروری در جنبه "چپ" موجب هر چه برنا رنشدن می‌شود تا در صورت نرسیدن اینگونه بحث‌ها نرسند.

مقاله‌هایی که در نشریه "اندیشه نو" چاپ می‌شود، الزاماً نه‌گاه گردانندگان نشریه نیست و نظریه‌یافته یا مترجم مقاله را منعکس می‌کنند.

### تحریریه "اندیشه نو"

وظیفه خود می‌دانند تا برای تأمین اتحاد عمل میان نیروهای چپ و دمکرات و مستقل کشور و تشدید حضور فعال و سازمان یافته و متحد آنها در جامعه، تقویت و تحکیم پیوند زنده و ارگانیک و هدایت کننده این نیروها با توده‌های مردم، و برای گسترش مبارزه مردم بر علیه حکومت استبدادی، مبارزه آگاه‌گرانه و هدایت‌گرایانه خود را تعدید کنند. سرکوب و اختناق حاکم و مشکلات اقتصادی و مالی و بحرانهای فراگیر همه جا نیه در جامعه، نابسمانی‌ها درون جنبه چپ و دمکراتیک میهن، جوسازی‌های خصمانه و دروغ‌پردازی‌ها و اشاعه انگ‌ها و تهمت‌ها، تفرقه افکنی‌ها و توطئه‌های رنگارنگ حکومت استبدادی و ارگانهای اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها، کارشکنی‌ها و حسادت‌های جاهلانه و کینه‌ورزی‌های کوربرخی از مدعیان ۱۰۰٪ نمی‌تواند نشریه "اندیشه نو" را از مسیر اصلی آن منحرف سازد.

در این مبارزه آگاه‌گرانه و وحدت‌طلبانه، ما به الطاف و یاری و همبستگی تمام دوستان و علاقمندان خود و همه آنها که "اندیشه نو" را از خود و برای خود دانسته و می‌دانند، نیازمندیم.

هیئت تحریریه نشریه "اندیشه نو"





مهاجران را می‌خشد در واقع رای همه درخس بوده باشد اما مضحکتر و گشت و جری هسته او می‌گوید «تحریم بیرون شد فقط ۶/۵ میلیون رای به صندوق‌ها ریخته شده. حتی این حرف حتی مست لثروت دو سترمان مجاهدین مساله بود و است به کسب قدرت از حاکمیت. راستی را که شیخت گذشته از لطفات بیخسب به بهداد سوم طرفه بر اینانی که سهم خریش از قدرت برایشان تنها ملاک مکتبت است تاگ شلام نتایج انتخابات در درون دیگر خریان در سیاسی بختی چند دقیقه بود این نتایج ۲۰ میلیون به یک ن گردی بود نومی و نگرانی را به لینه امتی و انتظن قره و بام فروزی گیت بر ششمه های لیل و بهت از انتخابات تمام طیف وسیع شریخت اپوزیسیون از کیهان گشت گرفته تا کتان و ده کارگر و ده کارگر و طیاره و طیاره و طیاره که خریان که چکرته این مردم دو چشم و خیران دیگر همان نیستند که تا امروز کشور می‌شوند

خریدار از اینکه نتایج انتخابات به نفع مردمی است یا به نفع دولت از آن داد که از شادی و بهار چنین که شصت از شصت شانی بر شانی نوری تا به شرب این نیکر ۲۰ میلیون از دل مردم ریخته و خرد یا در شادی مردم سپید

### نتیجه گیریهای ارا انتخابات

امیر معینی - کار - شماره ۱۵۹

نتایج انتخابات ریاست جمهوری همه را خائف کرد. هم حکومت را و هم مردم را هم خراج راستی و هم جناح راست و هم ولی فقیه و رئیس جمهور و پیشین را. هم کاندیدی بیروز انتخابات یعنی آقای خاتمی را. اما آنکه شاید بیش از همه غافلگیر شد اپوزیسیون بود. هم آنها که معتقد به شرکت بودند هم آنها که معتقد به شرکت نبودند.

هیچک از نیروهای اپوزیسیون خواهان شرکت این لژیون و شرکت که جناح راست شرکت می‌کنند مردم در این بهاد در انتخابات شرکت می‌کنند. روشی بود حکومته که می‌خواست در باره شرکت مردم در انتخابات مخالف کند. غافلگیر می‌شود نیروی مخالف رژیم چگونگی غافلگیر نشود؟ مدافعین شرکت با (به درستی) مطابق مبارزه را در چنین شرایطی شرکت می‌دهند یا - علاوه بر آن یا متعالی آن - فکر می‌کنند در برابر پدری به بد یا کشتی بر روی بد خند و مخالفین شرکت که - طبعاً مدین تر بوده اند - نه متعلق به اکثریت و یا اقلیت می‌گردند - بر این اساس - سودی برای مردم می‌دهند. راستی این است که آنها که به مساله انتخابات ریاست جمهوری می‌رسند که منطبق مدافعین شرکت آنکه نری بود که اکنون به نظر می‌رسد و نه متعلق مخالفین آنکه طریف بود که اکنون به نظر می‌رسد. می‌رسد در میان مدافعین شرکت که سنیگرهای هم پیدا می‌شوند که می‌توان گفت یا شتاب به سوی تسلیم کامل به وضع سر بره پس می‌روند و از حوادلی از اینگونه بسود کسرم سر شست آران به دست اهریمن زور بهره می‌گیرند. در شرایط کسرتی که ما باور به دموکراسی در مبارزه برای دموکراسی پس از مبارزه در هر شکل آن یا اعمال قدرت همراه است. اما بعضی بزرگ طسرفولان شرکت یا موضعی منتقلی تر داشتند یا هستند چنین موضعی هستند.

در میان آنان که مخالف شرکت بودند نیز هستند سنیگرهایی که لفظ در پی غنی و شنب و تدریج هستند. اما بسیاری از آنان هم به هم شرکت وای دامه خور جری در چسبیدن واهی برای تأثیرگذاری بر مبارزه مردم هستند. امروزه فوشیستانه و دستگیره از این چپ و دموکرات تلاش برای دور جری تر سیاست رو به زرفش است. دموکراسی هیچگاه در میهن ایرانیان این اندازه نرسیده بود. باید با احترام به این سستیگری و بر طرفه مسئولانه نسبت به تلاش‌هایی که هر یک می‌کنیم برای لغو این روند بکوشیم.

همه ما به آنجا که خواهان شرکت بودند و چه برنگس، در زمینه ازیانهای از گستره شرکت مردم و چگونگی رای آنها چهار پنداشت‌های بسیار دور از واقعیت بودیم. این مساله کمتر از مساله دوم (موضوع گیری ما) اهمیت ندارد و ما باید مشترکاً همادینس کنیم و علت اشتباهات خودمان را در این زمینه بارشنامیم. بیش از انقلاب، در آستانه انقلاب، در آغاز سرکوب و نا امروز. ما این اشتباه را در باره چگونگی کسب رانس مردم و علت خردی دموکراسی می‌بینیم. چرا؟ آیا دلیل اصلی آن نیست که ما، بدیده روشنفکر و چپ، هنوز بوشی از این مردم جدا هستیم که از رانده بیاس و

حرکت‌های آن بتراجم لورپایی بدست بسقوم و پیکرته می‌آوان این شکاف همه سوچه را کم کرد؟

و اما، در زمینه دوم که گزینش سرطیع نسبت به انتخابات باشد. کسانی بر می‌آوردند که از آب گل‌آلود ماهی بگیرند و غافلگیری همگانی را به صورت غافلگیر شدن و غافلگیر کردن خریان خودشان آوردند و علاوه بر این، سنگی چیزی زیر پایه مستدلی خود و یا خریان بکلانند. این کار سیاسی هست. اما متصفانه نیست. گویانده هست. اما سازنده نیست. این کار چیزی به کسی زیاد نمی‌دهد بلکه شکافها را بیشتر می‌کند. موضوع این است که روند این انتخابات بسود خاتمی آن مرضی بود که می‌خواست با مبارزه مردم ارتباط برقرار کند و خود را به مبارزه مردم برسد. این حادثه دوم، با خرد مردمی و متعصب و با سرودی سازنده می‌تواند تعادل شده و از آن برای بهسازی موضوع میسر شود. همیشه گسسته شود. فراموشی نباید کرد مردم گری‌ها گاهی اتفاقی هستند و نه همیشه همیشه پس یک روش اصولی مثلاً من خود که دو سرشت فکر خریان خواهان شرکت در مجموع مبارزات مردم و همه انتخاباتی هست که مردم در آنها شرکت می‌کنند. در جریان انتخابات امروزه ما علاوه داشتیم و به این نتیجه رسیدیم مردم که انتخابات رئیس جمهور با سایر انتخابات قبول می‌کنند و چندان چیزی از این انتخابات نمی‌ماند و از همین روی اگر چه در موضوع مردم شرکت نبود اما راه مبارزتی هم برای شرکت در انتخابات باقی نمانده بود. اکنون که بر غوره خود را تعادل می‌کند می‌ماند که من شناخت آسیدی از واکنش مردم در این مساله داشتیم و اوضاعی که اکنون بسیار روشن می‌نماید در نظر من بسفند سه آرد بود.

بدون شک این انتخابات حادثه‌ای مهم و مثبت بود. هم در چهارچوب کشتاکشهای درونی حکومت. هم اهمیت از آن در رابطه مردم با حکومت. با اپوزیسیون و با خودشان. هم حکومت هم اپوزیسیون و هم خود مردم از این پس مردم را پیوسته می‌کنند. این حادثه همچنین هم میزان خوشیاری و توانایی‌های مردم و هم تاثیر آنها در بهره‌گیری از شرایط و امکانات نشان می‌دهد. این حادثه مردم را شدت کسود می‌کند که در آینده بیشتر مبارزه کنند. این حادثه پس از انقلاب بهمن بزرگترین اسمال ارائه کسایش است. آگاهانه مردم بوده است و بهنگام سرانگاز رشتنای از رویدادها خواهد شد. تهرهایی که تاکنون در موضوع عدم شرکت در انتخابات با فشار می‌کردند اکنون می‌توانند پذیرند که با حادثه اخیر چیزی کشید کرده است و اگر ما یک آنجا بودیم پس مردم اکنون نیلایه مبارزتی است. همچنان که تاکنیک سایر دوره‌ها نیاز به این بازبینی دارد و چه هرگز، می‌توان قید که شرکت مردم در دوره‌های قانونی نامبرات دوم، بر رویه رویدادها دارد و مردم خود راه بهره‌گیری از این مبارزه را برگزیدند. مردم از اینکه ما از آرا و امکانات آنان در جریان مبارزه مسالمت‌آمیز و قانونی شان بکاهیم آزرده و آسیب دیده می‌شوند. و کسی که این راه را دنبال کند نمی‌تواند خود را به مبارزه مردم نزدیک کند و تقسب جدی پیدا کند.

این رژیم لونیجایی است و باید این را به مردم گفت و آنها را علیه این لونیجای بسیج کرد و دو سمت برکنار کردن این سیستم سرکوبگر هدایت کرد. اما چنین درک و چنین کاری نه تنها مغایر با شرکت در مجموع مبارزات قانونی و دوزخه مردم ندارد، بلکه بدون چنین مبارزاتی ادعای آگاه و بی‌سج کردن مردم نیز بی‌اثر است. پس در زندگی جامعه و حتی در زندگی اجتماعی و سیاسی خریان تاچاری همواره حرکت گام به گام را با تلاش برای بلندتر کردن گامها و چند گام یک گام به سوی هدف و فواید قانونی کنیم. اما همواره ناچاریم یک استراتژی موازی را در دست داشته‌ایم به آما بهای خود بیکار بیدیم. سیاست هم زندگی است و از بسیاری از قانونست‌های آن پیروی می‌کند. تظلیق هدفهای بلند مدت و کوتاه مدت، تظلیق گامهای کم‌رنگ و درازمدت یا ستمگرایی کم‌معی برای رسیدن به پس از اراج چنین، زیاده‌روی در زدمدن. چنین است روشی که به نظر می‌رسد در دست‌تر باشد.

اگر سبب‌های اجتماعی جامعه محیط است، پس باید محیط را اجتماعی کرد.

رشد آزادانه و غیرمضطرب رشد آزادانه جامعه را دست

انضباط خویش را در تقی دیگری ننهیم

انتخابات و مبارزات جمهوری و مسئله استعمار

حیدر - اتحاد کار - شماره ۴۱

شرکت گسترده مردم در انتخابات ریاست جمهوری، رای اکثریت آنان به خائمی و انتخاب وی بحث های کرده ای را در میان طیف های گوناگونی آید...

این طیف که هشت سال پیش با آید پیشین به جناح مسلمانان، ما بود و گریبا به ترمیم در جناح ملیت...

برای شرکت در انتخابات و رای به خائمی می باشد که فعلا قبل از انتخابات نیز عوار شده است و پس از انتخابات عنوان معیار مردم برای شرکت در انتخابات...

در این صورت که خائمی و سید حسن خائمی در انتخابات شرکت کرده و در مقاله اش در نشریه کار اکثریت شماره ۱۵۹ می نویسد: اگر آن سکوت بود نیاز به شوریدن اساسا منتفی بود...

این شورشی اما اگر در صورت ظاهر اعتراضی علیه ملی نگردن بحث ها جلوه گر شود در مفهوم سیاسی خود اساسا متوجه تثبیت خط مشی مردم و استعمار در اکثریت است...

است و شکل مساله علیرغم تمامی اهمیت اش، چه برای مردم و چه برای استعمار نیز در این مسائل اساسی و حیاتی است...

می پردازیم

معیار مردم برای رای دادن

نگهدار در مقاله اش به بررسی علل شرکت گسترده مردم و رای شان به خائمی و به قول خودشان معیار مردم برای شرکت پرداخته و می نویسد...

برخلاف تصور غالب بر شورای مرکزی سازمان ها و ساری نیروهای دیگر معیار مردم برای شرکت با عدم شرکت است...

مهمی در ترکیب حکومت باشد علت اصلی شرکت مردم آن بود که هر همگان مسلم شد شورایی نگهبان بدلیل شکاف های درون سیستم قادر نشده است...

آقای نگهدار بر پایه کدام نظر شخصی از مردم و کدام شواهد و قرائن چنین حکمی را صادر می کند...

اگر آمارهای منتشر شده توسط رژیم و بالا که جای سخن دارد استناد قرار دهیم حدود ۱۱ درصد از حاضرین شرایط در انتخابات شرکت نکرده اند...

است بهر وسیله ای به نفع خویش در این انتخابات بسج گند حدود ۲۰ میلیون نفر جمع به خائمی رای داده اند...

ظرف بوده و معیارهای واحدی نیز نداشته اند و سید طیف عمده را می توان تشخیص داد...

خائمیان جناح های غیرمسلط حاکمیت و حاشیه حاکمیت بودند که از خائمی پشتیبانی می کردند...

و هر چند به خائمی رای دادند ولی پشتیبان جدی وی شمار نمی آیند...

مخالفت با جناح مسلط نکته مشترک تمامیات گوناگون کسانی است که به خائمی رای دادند...

انزبانی و تحلیل ها، شواهد و گزارشات موجود، می توان تخمین زد که در بیست میلیون نفری که به خائمی رای داده اند...

بین طیف دوم و سوم رای دهندگان به خائمی تفاوت مهمی نیز وجود دارد و آن اینکه طیف دوم مستقیم توهم است...

خائمی دست به مانورهایی بزند این توهم می تواند تقویت نیز بشود...

معیاری که نگهدار از آن بعنوان معیار مردم نام می برد، معیار خودی است که گمانش با معیار واقعی از رای دهندگان به خائمی می تواند عرواقی داشته باشد...

معیار آن دسته از رای دهندگان که مدافع و پشتیبان جدی جناح های غیرمسلط در حاکمیت می باشند که برایشان مهم نیست که از ۲۲۸ نفر در اولویت ۲۲۱ نفر حذف شود...

کاملا ضددموکراتیک برگزار شده و شورایی نگهبان حق کاندیدا شدن را از مردم و نیروهای آید پیوسته سلب نمایند...

و هر چه به خائمی رای دادند ولی پشتیبان جدی وی شمار نمی آیند...

مخالفت با جناح مسلط نکته مشترک تمامیات گوناگون کسانی است که به خائمی رای دادند...

معیاری که نگهدار از آن بعنوان معیار مردم نام می برد، معیار خودی است که گمانش با معیار واقعی از رای دهندگان به خائمی می تواند عرواقی داشته باشد...

معیار آن دسته از رای دهندگان که مدافع و پشتیبان جدی جناح های غیرمسلط در حاکمیت می باشند که برایشان مهم نیست که از ۲۲۸ نفر در اولویت ۲۲۱ نفر حذف شود...

۱۲. چپي روجه اي نه نشايي: شد آگاهی مردم، بلکه پانکر ضعف آگاهی آنان است. این تحلی روجه شکنی به اشتباه است نه مبارزه جدی با آن.

۱۳. مکرسی مردمی می تواند استقرار یابد و نهادی شود که اکثریت مردم نه تنها در برابر نقض مکرسی سیاسی باشد بلکه در مقابل آن طرد جدی استنادگی و مقاومت نمایند.

۱۴. نقضین معیار و روجه بی تفاوتی نسبت به نقض مکرسی که آقای نگهدار نیز در این زمینه است. نه تنها مبارزه مردم در راستای مکرسی و آزادی را تحریف می کند بلکه فراتر از این عملاً به طولانی شدن عمر اشتباه در ایران پاری می رساند.

**انتخابات و مساله حمايت از خاتمی**

گرچه اقدام شورای نگهبان منتهی به حذف کلیه کاندیدها به جز کاندیداهای مورد حمايت جناح های حاکم، طبقه وسیعتری از اپوزیسیون را به تحریم انتخابات ریاست جمهوری سوق داد. اما رای گسترده مردم، با خاتمی به شیخ از لیبرالها با در صحت این موضعگیری به تردید شناخت. برخی صریح و آشکار و بعضی به آنگه رمزگشایی به اقتضای موضوع تحریم ریاستد و آنکه طریقه حمايت از خاتمی داشته اند و چرنا پیشتر پانته تا صدای خود را شنیده اند. آقای نگهدار به همین دسته احزاب است که تیر در فضای سیاسی روز، سکوت یا فضای پیش از انتخابات و شورش این پس از انتخاب خاتمی را اول فهم می کند.

۱. نگاه اول شاید همین نظر باشد که اختلاف بر سر توسعه گیری در فعال انتخابات اختلافی صرفاً تاکتی است. اما شکی پیشتر شمار می دهد که اختلاف در بعضی حال اختلافی اندکی و استراتژیک بر می باشد و بحث ها را نباید در بحث یوز تاکتیک ها، موهف سا به بلکه باید این بحث ها را با موضوع استراتژی سیاسی روز در مساله فقط آن است که موضع نه مردم و نه تنها خود پان شیرکت و رای دادن به خاتمی، بلکه در چنین حال، انهم هست که تحریم برای دادن به خاتمی، آنگاه چشم اندازی صورت می گیرد و در خدمت کدام استراتژی سیاسی قرار می گیرد.

۲. نگهدار بر این رجه صانع شورای مکرری کمر بست که چه بحث خود را حول مساله تاکتیک و حمايت از خاتمی متمرکز نموده است و نه در خلال نوشته امر، آنگار می کند که امواي اصلی بر سر استراتژی سیاسی و مساله سرنگونی رژیم به استعاله است و نه در این باره می نویسد:

«خوشبختانه دست کم در سازمان ما با این فکر مدتهاست رواج شده که گویا هر تغییر مثبت در اوضاع سیاسی کشور در راستای مکرسی تنها بر سر استراتژی جمهوری اسلامی امکان پذیر است. ما بهیچین درک کرده و بارها تأکید کرده ایم که نه تنها انجام مردم مکرراتیک در نظام فعلی را غیر ممکن تلقی نمی کنیم، بلکه خود نیروی این اصلاحات مستقیم (چنین فکری البته در میان سلطنت طلبان، مجاهدین و بسیاری چپ های انقلاب پذیرفته نیست) ...»

تمام حرف سازان مجاهدین از ۳۰ خرداد ۶۰ تا امروز این تکرار است که نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه و ذات اصلاح ناپذیر است و ضرورت تحول مثبت در این جامعه مستلزم تقی کلیت و تمامیت این نظام است. در مقابل این حرف بحث می همیشه این بوده است که طرح سوال به این شکل افعال کننده است. زیرا اصلاح پذیر بودن یا نبودن سیستم به ذات سیستم که به تاسیبه نیرو میان طرفداران تشدید اشتباه تقی و مخالفان آن بستگی دارد. شرح درست صورت مساله به ما کمک می کند که دیابم. اولاً امکانات در جامعه ما امکانات برای انحصار دوازدهت تمام قدرت سیاسی - تاکیدی می کنیم: تمام قدرت سیاسی در دست ولای فقیه در این حد از تکامل جامعه ما اساساً معال است. ثانیاً بدون تغییر ساختار قدرت

**به زبان ولایت فقیه و تاسیمن حد معینی از آزادی ها چشم آغاز گذار به یک نظام مکرراتیک گشوده نخواهد شد.**

۳. من بسیار امید می دهم که جامعه ما بتواند از نظام به غایت بسته و متمرکز به طور مستقیم به یک نظام باز و پلورال-تی گذار کند. کسانی که صورت مساله را بد طرح می کنند چاره ای ندارند جز آنکه تصور کنند تنها از طریق تقی کلیت قانون اساسی راه تحول گشوده خواهد شد. گویا مجبورند امید خود را نه به انتخابات، نه به تلاش برای تغییر تاسیبه نیروها در دیون سیستم، که بر اعمال فشار فهراسیز از بیرون، بر اسلام شهرها، بر ارزش آزادی بخش و با هر کوتاهی نظامی مبتنی سازند. مجاهدین، سلطنت طلبان و نیز برخی از گرایش های چپ انقلابی نمایندگان نهیک این طریقه تلقی کند.

بحث من البته در اینجا با این گروه ها نیست، گویا خود را - ولایت دارند - راه های تحولی مکرراتیک این جامعه را باز شناسند. بحث من در اینجا با کسانی است که توجه نمی کنند بسیار جهل است نیروهای سیاسی خارج از کادر جمهوری اسلامی توضیح پانته در روندهای سیاسی، از جمله انتخابات، حق مشارکت، شمیم به آنگار، قبل از آنکه در خرد سیستم موجود تحولات معینی در جهت شکسته شدن سلطه مطلقه ولای فقیه رخ دهد. (تاکیدها از ما است)

۴. در ابتدا اصول استدلال و تحلیل های نیروهای طرفداران تقی سرنگونی که فرخ نگهدار کارگاتوری از آن ارائه داده تا نظر خود را «مقول» جلوه دهد مکتب نمی کنیم. تحلیل و ارزیابی نیروهای طرفدار تقی سرنگونی رژیم بگمان و همانند نیست حداقل تا آنجا که به گرایش های انقلابی چپ بر می گردد. عدم امکان استفاده رژیم جمهوری اسلامی سر تحلیل مشخص بر مابست نظام و مابست نیروهای حاکم استوار است که تحریم پیش از هجده سال عصر جمهوری اسلامی نیز تاکنون مهر ناپید بر آن زده است. علاوه بر این در مجاهدین، سلطنت طلبان و نیروهای چپ انقلابی، حزب دنگ، رات کردستان ایران سیر طرفداران تقی سرنگونی است که در کردستان علیه رژیم جمهوری اسلامی، باره به بلعانه را ادامه می دهد و

معلوم نیست چه دلیلی آقای نگهدار دچار نسیان شده. از آوردن نام این حزب ایا کرده است.

اما اگر به صدا و ادعای فرخ نگهدار با این فکر که تحول مکرراتیک در جامعه ایران از طریق سرنگونی رژیم اسلامی می تواند هموار شود برگردیم، نه به ۳۰ ام خرداد بلکه به مقطع مشارکت گیری باید روست کنیم. حرف ایشان از همان مقطع این بوده و هست که راه تحول، پیشرفت در راستای مکرسی از طریق تغییر در تاسیبه نیروها در «بالا» و حاکمیت محور خواهد شد. آنچه تا این پانته ایجاد شوری، پیشرفت در راستای مکرسی نیز به تحول مکرراتیک منتهی می شود که امروز حذف شده است.

این شرح صورت مساله است که از جانب وی از آن زمان عنوان شده و تغییر نگه کرده است. آنچه تفسیر کرده، راه حل مساله است. در دیون پس از سفارت گیری نیروهای «خط امام» لفظه امید وی و حاصل گدایش. تحول دموکراتیک برود و پشتانی از آنها با هدف تغییر تاسیبه قوا در حاکمیت به نفع آنها و طرد لبرالها، تقی پیشنهادهای وی بود که شنه از حرب توده گپه نزدی شده بود.

موزه پس از ۳۰ ام خرداد سال ۶۰ و آشار سرگول حش و همه جانبه، گشتارها و اصدام های دسته چپی، حمايت فاجعه بار این منی را آشکارتر کرده و رهبری اکثریت نه تنها از این سرگول ها حمايت کرده، بلکه تا آنجا پیش رفت که نه خود را پیش دربار، همگاری با رژیم بری سرگول نیروهای اپوزیسیون رهنمود داد و شخص فرخ نگهدار در هیات سیاسی اکثریت خواهان دادر اطلاعات سازمان اکثریت دربار ی نیروهای اپوزیسیون به رژیم شد.

سرنوشت این تقی سیاسی و راه حل، برای شکستهای رژیم جمهوری اسلامی در راستای مکرسی و مکرسی سیستم بر کسی پوشیده نیست.

اما اگر این شکست فاجعه بار کسانی را فکتر و تامل واداشت. شرح نگهدار با توجه این گروه، او این خط فاجیح که بار اصلی اش بر دوش وی بود، منظر فرصت دیگری نیست. ما تشدید درگیرها در بالا بهی حجاج رسالت - خامنه ای و جناح رفسنجانی، بکسر و جناح خط امام از سوی دیگر، صورت مساله وی که همچنان ثابت مانده بود. راه حل دیگر یافت این بار طرد خط امامی ها و قدرت گیری اختلاف در جناح دیگر. راه تحول مکرراتیک در ایران را می بایست هموار می کرد.

آنچه فرخ نگهدار پس از نشستن رفسنجانی بر مسند ریاست جمهوری گفت و نوشت از آشتی علی گرفته تا رهنمود مراجعه به سفارتخانه های جمهوری اسلامی، حاصلی جز دامن زدن به توهم استعاله رژیم نداشت که آنگاه با شکست مواجه گردید؛ اما وی که برای صورت مساله جنونش در جستجوی راه حل دیگری بود که انتخابات ریاست جمهوری چنین فرصتی را بدست داد.

بحث پیرامون موضعگیری در قبال انتخابات ریاست جمهوری از ماه ها پیش از انتخابات در شورای مرکزی اکثریت جریان داشته است و نظر فرخ نگهدار عبارت از این بوده است که:

در صورت شکل گیری وسیع - حداقل به شمول کارگزاران و شیخ رفسنجانی - انقلابی روی - برای مایه طور روشن مردم را به شرکت در انتخابات و رای

دادن به نامرد مشترک آن ائتلاف دعوت کند بنا بر این پیش از اینکه حالتی کاندیدا شود نظر فرخ نگهدار شرکت در انتخابات و دعوت مردم به رای دادن به نامرد مشترک جناح کارگزاران و مجمع روحانیون بنا حارت دیگر نامرد جناح های غیرهالاب حاکمیت بوده است. برای فرخ نگهدار معیار اصلا این بوده است که چه کسانی حذف می شوند با انتخابات. انتخاباتی ضد دموکراتیک خواهد بود. معیار این بوده که کاندیدای جناح های دیگر حاکمیت در آن شرکت داشته باشد. (معیار معیاری که وی تلاش می کند برای معیار مردم آن را حاصل کند) و همین امر برای شرکت و رای دادن به کاندیدای جناح های دیگر رهبر جناح حاکم کاشی بوده است. ما توجه به اینکه نه فرخ نگهدار و کس دیگری شرکت. گسترده مردم در انتخابات را پیش پسی نکرده بود می توان گفت که شرکت و با عدم شرکت مردم در انتخابات نیز نقشی در این موضع گیری نمی توانست داشته باشد. آنچه در این موضع گیری اساسی فرای می گیرد. حمایت از جناح یا جناح هایی در برابر جناح دیگر و تلاش برای تغییر تناسب نیرو در بالا و س جناح های حاکم است و این همان خط سباهی است که وی از نقطه سزارت گیری بدینسو بسته به وضوح و احوال متفاوت و متغیر. لا یتغیر دنبال کرده است.

هنگامی که محور استراتژی سیاسی تلاش برای تغییر شاست بود در ۷۶ بین جناح های حاکم فرار بگیرد. حمایت از جناح یا جناح هایی از حاکمیت در برابر جناح یا جناح های دیگر در حاکمیت اساسی باشد. تا جگه که سز و سز از سز است. استراتژی شرکت در انتخابات. پشتیبانی و رای دادن به کاندیدای جناح های مورد حمایت خواهد بود.

برای فرخ نگهدار اساسا مطرح نموده است که خائسی باشد یا فرد دیگری. مردم بطور گسترده در انتخابات شرکت نکند یا نه. کاشی بوده است که کاندیدای مورد حمایت کارگزاران و روحانیون مبارز در صحنه باقی ماند تا از مردم دعوت شود که در انتخابات شرکت کرده و به آن کاندیدا رای بدهند به این دلیل که تناسب نیروها شاید نتواند از این طریق بسود این جناح ها برسد. چرا که استراتژی سیاسی مد نظر وی سر محور تغییر در "بالا" و دعوت مستقیم استوار است از این دیدگاه فعالیت مردم در آن حد و حدودی مطلوب است که به تغییر در "بالا" و در درون سیستم بیانجامد و مبارزه مردم اگر سیستم را تهدید کند و در خارج ر چارچوب آن باشد نامطلوب و منفی است. بی جهت نیست که فرخ نگهدار حرکت های مردمی نظیر اسلام شهرها را با کودتای خائسی با ارتش آزادی بخش مجاهدین در یک ردیف و مقوله فرار داده و محکوم می کند. برای وی تمایز اساسی بین منشی های متفاوت در مبارزه برای سرنگونی طاقت اهمیت بود. و این مساله اساسی مطرح نیست که در منشی کودتای نظامی سلطنت طلبان. اساسا نموده ما مطرح نیستند. در منشی سرنگونی مجاهدین نموده ما حداقل نقش گنگی دارند و منشی سرنگونی نیروهای دمکرات و جنب انقلابی بر سازماندهی مبارزه توده ها استوار است همین قدر که مبارزه ای از چارچوب سیستم خارج شده و آنرا تهدید کند. نامطلوب و محکوم است در یک ردیف فرار دادن منشی سرنگونی نیروهای دمکرات و جنب انقلابی با منشی سلطنت طلبان و مجاهدین. نه یک تعریف ساده. بلکه یک شادی آشکار است.

فرخ نگهدار شهادت سلطنت طلبان را با جنب انقلابی در یک ردیف قرار داده با تخریب اعلام می کند که این نیروها راه درازی در پیش دارند تا راه های تحول دمکراتیک در ایران را بارشاندند اما تا آنجا که به جنب انقلابی مربوط می شود. این طیف نه توحسی به دمکرات شدن طیف سلطنت طلبان داشته است و نه چنین چشم اندازی را مطرح نموده است. اتفاقا این خود فرخ نگهدار می باشد که به دمکرات شدن شاه بی تاج و تخت مشوم است.

فرخ نگهدار البته راه درازی را برای بازشناختن راه های تحول دمکراتیک در جامعه ایران طی کرده است. این راه پیمایی از حمایت خمینی و خط امام در حاکمیت در چارچوب منشی شکوفایی جمهوری اسلامی آغاز می شود. پس از شکست فاجعه مار این نبراهه با فرار گرفتن در پشت جناح رفیسمانی ندامت می یابد و پس از به بن بست رسیدن در امید به خائسی بازسازی می شود. اما آنچه فرخ نگهدار و امتثال وی را از گرایش های جنب انقلابی متمایز می سازد. درازی راهی نیست که به نظری گویا یابد جنب انقلابی طی نماید. بلکه دره عمیقی است که در منشی اساسا و ماهیت متفاوت بین آنها قاصحه انداخته است. منشی اینکه بر شهاد مبارزات توده ها و گسودن راه تحول دمکراتیک از طریق سرنگونی رژیم و مبارزه توده ای استوار است و منشی اینکه به تحول در "بالا" چشم دوخته. به حمایت از این یا آن جناح حاکم منکی است و به مبارزه توده ها به مثابه عنصر کمکی در بهم زدن تعادل قوا در حاکمیت می نگرد.

گرچه فرخ نگهدار فعالیت اعلام می کند که در اکثریت مدتهاست به سردرگمی میان براندازی و اصلاح طلبی پایان داده است و خط سختهالیه تثبیت شده است ولی نیم گاهی به صاعبه هایی که در تشریح کار اکثریت درج شده است. نشان می دهد که چنین نیست و این بحث در اکثریت هنوز جاری است و هدف "شورش" نگهدار نیز اساسا نتیجه تثبیت خط سختهالیه در اکثریت است. همچنانکه وی پس از سزارت گیری در سال ۵۸ فرصت را برای تثبیت تحلیل اش از حاکمیت مطلق یافت. این بار نیز انتخاب خائسی را برای تثبیت خط سختهالیه در اکثریت. مناسب دیده است.

تاکتیک پیشنهادی نگهدار منشی بر شرکت در انتخابات و رای به خائسی در پیوند با استراتژی سیاسی سختهالیه فرار دانه و حمایت از خائسی صرفا به عرصه انتخابات ریاست جمهوری محدود نخواهد شد. بلکه با حمایت و پشتیبانی از خائسی و جناح هایی از حاکمیت ادامه خواهد یافت. گرچه نگهدار هنوز آگاهانه بحث را این عرصه نگذاشته است و سیاست جا انداختن گام گام موضوع اش را منتهای می کند ولی این ملاحظه کاری دیری نخواهد پایید.

نگارفت تا اسلام شهرها و حرکت ها و اعتراض های توده ای که خارج از چارچوب درگیری های جناح های خائسی حاکم قرار می گیرد. دامن زدن به توحس نیست. خائسی و جناح های حاکم پشتیبان وی و دعوت مردم برای حمایت از آنها از اجزا اصلی چنین سیاستی به شمار می آید.

باید و انتظار. این است پیام نگهدار در راستای پیشش خائسی بر سپید ریاست جمهوری. ما از دیدگاه اساسا متفاوتی به تحولات آینده در انتخابات ریاست جمهوری می نگریم. ما امکان

استحاله رن جمهوری اسلامی به رژیم دمکرات شهرمحتمل می شماریم و علیرغم اینکه نوک تیز و و انشاکری هائمانی متوجه جناح سلطنت در حاکم است. این حقیقت عیان را فراموش نمی کنیم که ه های دیگر حاکمیت علیرغم اختلاف و درگیری با جناح سلطنت. در طول بیش از هجده سال عمر جمهوری اسلامی. دست در دست همین جناح از دمکراسی و حقوق اساسی و دمکراتیک مس لگد کوب کرده اند و آنچه که نظام به خطر افتد سرکوب خشن مردم ترقی می بخورد راه نداده اند و در جریان انتخابات نظیر نیز اعتراض و انتقاد جدی به اقدامات شورای نگهبان منشی بر حذف نفر کاندیدها نکرده اند. ما توحسی به جناح مختلف حاکمیت نداشته و مبارزه با توحس به این ها را از وظائف اصلی خود شمار می آوریم.

ما بر این ارزیابی و تحلیل منکی هستیم که دمکراتیک و استقرار دمکراسی و آزادی در این مبارزه توده ای و از طریق سرنگونی رژیم حاکم اسلامی. ممکن و میسر خواهد شد. آری اسلام شهرها" یا دقیقتر بگوییم مبارزه مستقیم و انقلابی توده ها امید داریم نه به تغییر تناسب "بالا" و در درون سیستم. ما از استراتژی- انقلابی و نه رفیسمانی حرکت می کنیم و تلاش کنیم تاکتیک های جاری را در پیوند با این است اتخاذ می کنیم

موضع گیری ما در قبال انتخابات ریاست جمهور در رابطه و پیوند با این استراتژی سیاسی با بررسی فرار بگیرد

در شرایطی که انتخابات. انتخاباتی ضددموکراتیک بود و صرفا کاندیداهای وابست های حاکم در صحنه باقی مانده بود. شد انتخابات و رای به خائسی مفهوم دیگری بجز از خائسی و جناح های پشتیبان وی در حاکم نتوانست داشته باشد. یک چنین موضع گیری. حدا از اینکه نوعی تمکین به انتخابات ضددموکراتیک و تصدیق آن شورای نگهبان بود. در خدمت گسترش توحس نسبت به خائسی و جناح های پشتیبان وی در حاکمیت قرار می گرفت. حکمست گفته شود که ما می توانستیم توضیح فحشه مانع براد ندهد شیده برای ابد توجه شود که اولاً اشکانات ما برای توضیح در میان مردم و حتی رساندن موضع گیری مان گوش آنان شدت محدود است و ثابا علیرغم تمامی توضیحات اقدام سیاسی منشی بر رای دادن به یک کاندیدا مفهوم حمایت خواهد داشت. بویژه در جامعه ما که استعداد حاکم است و احزاب و سازمان ها چاپخانه خود را در میان مردم تثبیت نکرده اند. و صف بندی ها بطور کامل برای مردم روشن و مشخص نیست این بخشش بیشتر خواهد بود. ثالثا. در موقعی فرار داریم که هر حال بخش بسیار محدودی می توانستیم ایجا نماییم اگر اکثریت مردمی که حق حرف زدن آزادانه از آنان سلب شده است مخالفت خود را در قالب رای به خائسی بیان می کند. احزاب و سازمان ها محصور هستند خود را به چنین قالبی محدود سازند آنها باید آشکار و صریح سخن بگویند.

بان مخالفت مردم در چنین قالبی. در همین حال دو بهلو و گنگ نیز می باشد. ما مخالفت با وضع رژیم و رژیم حاکم است ولی حمایت از جناح هایی از حاکمیت را نیز در بردارد و توحس آخرین است



در جریان انتخابات، توهم است به خاتمی بویژه در بار آن بخشی از مردم که مهارشان انتخاب بین ند و ندرت بوده است بطور چشمگیری افزایش یافته است. که البته در آینده فرو خواهد ریخت تا اینکه اکثر مردم به این نتیجه برسند که انتخابات بین بد و بدتر راه حجاب از فید و مه استبداد نیست. اگر مردم عود به راه جمهوری خاتمی باز باید نمود. کما اینکه چنین آگاهی ای دست یابند. ما ستایه پیشرو از هم اکنون این آگاهی را باید همان آنان بصورت آفته بین بدان معنی نیست که ما باید به تضاد بین بالایی بی توجه باشیم و ند و ندرت برای ما علی السویه باشد و ما از شعار هر چه ندرت بهتر حرکت کنیم ند بهتر حال بهتر از ندرت است. ما از اینجا نمی توانیم نتیجه گرفت که پس باید از بد پشیمانی کرد.

کسی که گرفتار این مطلق شود به بازی در بساط بد و بدتر گرفتار شده و قادر خواهد شد مبارزه نموده ها را به هزاران این دایره شک هدایت کند.

ما با بد و بدتر هر دو مبارزه می کنیم با این تفاوت که یک نبر مبارزه مان متوجه ندرت است این سیاست ما تصدیق هر چه بیشتر بدتر آن را در برابر بد تضعیف می کند. اما مساله اصلی اینست که ما به پشیمانی از بد نمی توانیم کشیده شویم.

عرصه انتخابات ریاست جمهوری به رقابت جناح های حاکم محدود شده بود. در انتخابات متوسط و مشروط به رای دادن به گاندهای جناح های حاکم و در حقیقت پشیمانی از جناح هایی از حاکمیت بود و نبرد آن از جابجایی موضوع گیری اصولی و درستی بود و سیاست عدم پشیمانی و حمایت از جناح هایی از حاکمیت که خاتمی کاندیدای آنان بود. را در دوره ریاست جمهوری خاتمی بر باید همچنان ادامه دهیم.

**پایان سخن**

تحریر مبارزه سیاسی به ما نشان داده است که همواره هستند کسانی که با موج حرکت می کنند و با منتظر فرصت مناسب برای طرح وسیع نظرات خود می نهند در اصطلاح معمول به این جهت افراد فرصت طلب می گویند.

در دوره مبارزات درونی جنبش فدایی پس از انقلاب هم نیز چنین افرادی وجود داشتند که فرخ نگهدار نمونه تبهک آنستا برای کسانی که وی را کمابش می شناسند به سکوت و غلبی نکردن نظراتش قائل از انتخابات و نه شوریدن آن پس از انتخاب خاتمی اتفاقی نیست. او بارها و بارها چنین کرده است. او همواره منتظر فرصت مناسب می شنید تا نظراتش را بطور وسیع طرح نماید.

تا واقعه گرفتن سفارت امریکا پیش می آمد وی نظراتش را درباره ی حاکمیت طهر صریح مطرح می ساخت. کشتارها و اعدام های دسته جمعی سرکوب شدن پس از ۲۰ خرداد سال ۶۰ آغاز می شود. ولی طرش می سر همکاری اطلاعاتی با رژیم را مطرح می نمایند. وقتی شوروی امر قدرتش است و مساله ارتباط با آن مطرح می شود. وی گویی سبقت در دفاع از ایران را با او برانداخته بود. را از دیگران می بایست وقتی محب له در افغانستان بر سر کار است بر عکس گرفتن با او افتخار می کند. زمانی که اتحاد شوروی نیرو می باشد. امریکا به تنها طرف قدرت جهانی تبدیل می شود و جنگ خلیج شروع می شود. برای دفاع از حقوق بشر در ایران به آقای جرج بوش نامه سرگشاده می نویسد و

اینها تنها نیست. عای پس از سرورهای نریست طغیان وی است از همس بود در شوریدن آن علیه شوروی مرکزی اکثریت هیچ چیز تازه و عجیب نیست اما آنچه در این میان غریب می نماید ادعای مستخره وی می بر داشتن وجدان فدایی است که گویا رای ندانم اکثریت به خاتمی بخاری در آن خلدنده است.

اینکه وجدان فدایی بودن چه مقوله است و چه مفهومی دارد. بهتر است بطور وی واگذاریم که در آینده آن را توضیح دهد. ما فدایی بودن شنیده بودیم و این مفهوم به این دلیل در جشن شکل گرفت که بزین رفیق حمید اشرف رفقای ما نمونه کاملی از صداقت انقلابی بودند. رفقای ما به خاطر اعتقادشان بر سخا و هر خطری را تحمل می کردند. مجسولا به تنها چیزی که بها نمی دادند جانشان بود و همین بود که مفهوم فدایی در مورد آنان نه عنوان یک شعار بلکه به عنوان یک واقعیت مصداق پیدا می کرد. البته چنین مفهومی در مورد شخصی مثل فرخ نگهدار نه صدق می کرد و نه صدق می کند. اما آنچه وی در قالب این جمله برداری ها و نا تاکید مکرر بر ما فداییان خواسته است به خواننده القا کند. اینست که گویا وی در زمره کسانی است که بر ارزش ها و سنت های انقلابی ایکه جنبش فدایی در طی یکدوره مبارزه خلق کرد. پای بند است و وجدان وی بر تحلیلی از وحدت آن کسانی است که این جنبش را پی ریختند و سرپا داشتند. اما وجدان بیدار آن رفقا کجا و وجدان آسوده نگهدار در برابر قضای که وی مسئولیت های اصلی اش را عهده دارد کجا.

ادعای فدایی بودن برای شخصی همچون نگهدار که هر گونه بینه با سخنان لکیر. سیاسی. مبارزتی اصلاحی و... ما حشر فدایی را گشته است. تنها یک ادعای مضحک و مستخره نیست. بلکه آگاهی به تاریخ این جنبش است که بگمار دیگر فرصت طلبی وی را به نمایش می گذارد.



در جمع زیستن و از جمع فارغ بودن طلب است.

شرط زندگی جمعی تحمل انتقاد و نظرات انتقاد است.

معیار رفتار و ت در امور اجتماعی، مصالح جمعی است.

**انتخاب خاتمی ماهیت جمهوری اسلامی را تغییر نمی دهد**

**شاهو حسینی**

انتخاب آقای خاتمی. سبک از حد اکثر قاطع ندهد. عاید مردم است. عاید است که در طول عهده حال حاکمیت جمهوری اسلامی بر این تعبیل شده است.

تیرکنت گشوده مردم در انتخابات نه به منظور لیبیک کوبی به نمای انبای دانه. ای و دیگر سردمداران رژیم (آنگونه که دستگاه تبلیغاتی رژیم واسود می کند) بلکه به خاطر استفاده از اندک فرصتی بود که برای ابراز ناراضی است. مصلحتگرایان به اختیار امان قرار گرفته بود.

آقای خاتمی در پارچه. برای پی جمهوری اسلامی و با پیروان اصل و اصل شده که در تصاد مطلق با آزادهای فردی و اجتماعی از ارد. مقام ریاست جمهوری اسلامی ایران را امروز نمرده بنابر این انتخاب ایشان به خود شن توانه تعبیری. در صواب جمهوری اسلامی به حساب آید و با بهبودی در وضعیت فلاکتناز خلق های ایران بدنه ارد. شاید دید که آیا انتخاب آقای خاتمی لبها گشودن در بجه اطمینان بر مطرح. علم گیری از خشم دوده های مردم است یا اینکه به وی در دولت بعد رهبری رو آمان. ارد. سواد که در کوبیهایی را در وضعیت داخلی و سیاسی ایران در کمال مساهل پی المللی بر خود بیازد.

حرکت وسیع نمرده های مردم. سبک سبک بر قبالت (رژیم جمهوری اسلامی) در ارد. یک پارچه مردم ایران در برانگیزی این رژیم است. سبک سبک آن بخش از اپوزیسیون که تا کنون نردیدی در ماهیت رژیم داشت باید در راستای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی با نیرو های فعال مخالف جمهوری اسلامی و با نمرده های مردم همکار گردد.

ملاحظات سیاسی پیمرا - نهمین آنتنای سیاست جمهوری - نامه مردم - شماره ۵۰۵ - (۱۶ اردیبهشت ۱۳۶۶)

انتخابات فطمین دوره ریاست جمهوری به مباحث پایداری خود برویگ می شود. بر اساس گزارش نشریه...

۱ - انتخابات در چه شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برگزار می شود؟

اینکه که میسر ما یکی از دشوارترین، دردناک ترین و در ضمن حال حساس ترین لحظات تاریخ خود را شاهد می گذارد...

امضاءهای به دنبال ایجاد ساختارهای خاصان مریزاد و همگامی خود است. هر چه در راه داری بزرگ تر است، از جمله ساختار...

یک روزی چند صیغه نسردهای مرفرد و رفته رفته با نیروهای «خط امامی» که خود زمانی از حاکمیت باگسالی کرده بودند اختلاف کردید...

حزب صاحب انحصاری قدرت سیاسی توسط گروه رسالت را حد کند. نکته اساسی دیگری که در این زمینه می بایست به آن توجه کرد این است که...

این روند به رقم تعیین برخی هزینه ها به نظام، در مجموع و به خصوص در بلند مدت به تحکیم و اقتدار نظام کمک خواهد کرد. (همه - ۱۰۰ نفر - ۲۳ فروردین ۱۳۶۶)

۲ - نامزدهای انتخاباتی چه کسانی هستند و برای چه مبارزه می کنند؟

در میان نامزدهای انتخاباتی دو طرف منحصر را می توان از هم بیست کرد. اغلب نامزدهای (به قیاس سرافراز بویس، روزنامه وراثت و قهرمان) و علوفان، طرفداران و مدافعان رژیم ولایت فقیه است که...

سرحدی بویس همه نامه عصر را همین سبب از گروه و رئیس می خواند. سرحدی بویس در این باره با دیگر گروه گریست سیاسی موجود در حزب...

اعمال مردمی ما برای انتخابات و رسیدن به روزهای  
میر شست با انواع گوناگون، مواج و در صورتیکه  
مواجعه بوده ایم، در خلال این مدت در تمامی مکان  
و از خصوصی برای افراد محترمانه به روستا رسیده بود  
است. همچنین مکان های خصوصی نیز به دلیل  
احساس ناامنی محسوسه پان آنها بر ایجاد گسترده  
بسیار، این اطلاعیه پس از انتشار به دستور  
احسان در حوزه با مردمی و برنامه های آن سه تن در  
خصوصی که به حدت در اختیار و تلک حرکت است  
به مختلف درون حرکت است می باشد به نوبی به مردم  
حسری - اطلاعیه می کند که در روزهای اخیر حسری  
نسبت مستندل بر و ظاهرآ اطلاع آوازی نیز از فرج  
آگهی حسری ها سر بار زده اند...  
مردوب بر این در مورد حد و حدود پایبندی مردم  
به آزادی و حقوق دموکراتیک افراد حسن کافی است  
که سره کبیر در بی جویی، دستگیر و ممانعت  
سوی روسی روزه علیه بوسلگان در راه های احسری  
رنگ - حتی سرگوبگر رژیم «ولایت فقه» حسری

اجازت خروج از کشور را بعد از چهار ماهه و در پی  
استرس و کسری و با این اوضاع از کار خود در دانشگاه  
باز منته کرده اند  
رأی است که گفته شد، می توان چند نسخه اساسی  
گمراهی است اینک استحضات ریاست جمهوری  
مستند به مصدق با مجلس در مورد کامل آزادی و  
ادامه سرکسب نیرو و احتیاطی در مینها برگزای می  
سود، هر یک ما سه نسخه دوره استحضات مجلس  
هر هس می باشد شورای نگهبان، وزارت کشور،  
ارگ - هر سرگوبگر و نمره به که در گرفته خواهد شد  
نا استحضات در چارچوب نامزدهای «حسری» یا  
عوضت برگزای شود، دوم اینکه بر عهده میان دو گروه  
اصی است حاکمیت در گمراهی استحضات، مجدداً بر سر  
نصاحت حضرت احسری و برنامه های آن دو گروه  
برای حفظ و تثبیت رژیم «ولایت فقه» است. در  
واقع حق «صحاب مردم» در میان نامزدهای «حسری»  
بها بر داشت های گوناگون بر سر جنگی حفظ و

بر اساس آنچه که گفته شد به نوبی است که  
استحضات ریاست جمهوری آمده و نسخه آن خواهد  
بسیار به نوبه استحضات گسترده است. معده  
بر این حدت پس استحضات از دیدگاه حدت های  
حکومت و سران رژیم خاص شرایط برای «حسری»  
محسوسه به «ولایت فقه» و معده ستاد دادگاه  
طریق گشتند احسری و صبح مردم به نوبی صدوقی های  
رأی است  
گروه سفر محسوسه می توان با حفظ ساختار  
استحضاتی و حبه مردمی «ولایت فقه» و نوبه با  
چند حدی صحره هر در این فیلد احسری به نحوی  
بباید به طبع راضی، استقلال و عدالت اجتماعی و  
منافع توده های محسوسه گامی اساسی برداشته شود.  
نوبی است که «مردم» به آن تنها به طولانی تر  
نیدر شده در مینها مانی می رسانند.

## توده‌نی - انتخابات - اصلاح - به توهم " انتخابات آزاد " (۱۳۰ اردیبهشت ۱۳۷۱) - شماره ۵۰۶ - نامه مردم

حکامی طوری که از قبل پیش می می شد شورای  
نگهبان، در اختیار ارتجاع و استبداد حاکم بر مینها  
نظام نامزدهای انتخاباتی ریاست جمهوری نیز  
نامزدهای رژیم را فاقد صلاحیت تشخیص داد و یک  
باکی روی دست کسانی ریخت که توهم «انتخابات  
آزاد» در رژیم «ولایت فقه» را با شدت و حدت  
تخلیه کرده و می کنند. حتی دیر شورای نگهبان در  
گفتگو با واحد مرکزی غیر ضمن توضیح این خبر از  
جمله گفت بر اساس قانون اساسی نامزدهای انتخابات  
ریاست جمهوری، باید «از میان رجال مذهب،  
سیاسی باشد». وی همچنین اضافه کرد که شورا برای  
بررسی صلاحیت نامزدهای ریاست جمهوری از همه  
امکان های اطلاعاتی (۱۱۱) که می توانستند پیشینه  
نامزدها را در اختیار شورا قرار دهند استفاده کرده و  
بر این اساس تنها چهار نفر، یعنی لاطق لوری،  
ریشه ری، خانی و زواره ای را صاحب صلاحیت  
تشخیص داده است. حشر در مینها کاندیدا شدن  
زنای برای احراز پست ریاست جمهوری گفت: «در  
ای دوره ۶ برابر خانم هاست نام کرده بودند که یکی  
از آنها بعداً اعلام انصراف کرده بود. اینجا همان  
مشکل اولی را داشتند، یعنی از رجال مذهبی و سیاسی  
نیز دت و این شرط شامل آنها نمی شد به همین دلیل  
دیگر تباری سود تا شرایط بعدی آنها بررسی شود و به  
این طریق به دست آمد...»  
مصاحبه گفت بر اساس قانون، شورای نگهبان نازی  
به اثر یعنی تصمیم های خود ندارد و نظر شورا قطعی  
است و هنگامی که اعلام شد دیگر قابل تجدید نظر  
نیست  
سید علی خامنه ای، نیز در جمع روحا و معاونان  
صدا و سیاسی جمهوری اسلامی ضمن ناگید بر  
احتمال «خاوند» بر این رژیم «ولایت فقه» در «ا  
فلسفی نه حکم شورای نگهبان حتی بر حدت تمامی  
نامزدهای میر حوادی در مورد نامزدهای نامی مانده  
از حدت گفت: «گمان نمی کنم هیچکس به قدر مینها  
نامزدهای فعلی انتخابات را بشناسد. برخی از آنها را  
از دوران مبارزه و برخی دیگر را از آغاز پیروزی  
انتخابات می شناسم و بسیاری از اینها اصنام امری  
فلسفی است...»  
مصاحبه ای سیاسی خطاب به  
مردم و آن صدا و شعرا گفت: «کسانی که گ  
...»  
در چشم مردم شیرین، فساد و حوجه خود و  
مردم به عنوان یک واقعیه در پای صدوقی های رأی  
خود بر زده اند. اگر چه تعداد آراء فرد منتخب مهم  
است اما این حساب به حضور مردم در پای صدوقی  
های رأی نیست. اصنام مینها و «مردم» باید انگذت

قسطی از واجدین شرایط برای دادن احساس  
مسئولیت کنند و در پای صدوقی های رأی حاضر  
نوند بر این که کارآمدت نظام جمهوری اسلامی در  
مقابل خصوصیت های مستمر دستنهاد «مردم»  
تشنه و نامن خواهد شد... (روزنامه «مشهدی  
۲۲ اردیبهشت ماه ۱۳۷۶»)  
از ماه خا فتر روشن بود که سران رژیم «ولایت  
فقه» و حامیهای آنها با نیت هستند که به مینها و  
سیاست های عقده رژیم اطلاعاتی بزنند. اهمیت این  
انتخابات از آنجا بیشتر می شد که دوران هشت ساله  
حکومت اشتراکی رفسنجانی «حکومت (رسالت)» به  
انجام می رسید و تلاش برای «صاحبان احسری»  
قدرت سیاسی، خصوصاً از سوی جناح رسالت که  
دست باز در حاکمیت دارد از ماه قبل آمار شده  
بود. از ماه ۱۶ قبل این بحث نیز در دوران حاکمیت  
رژیم در جریان بود که آیا احصان قدرت در دست  
یک جناح به نفع آمده ای. «نظام» است با «آ  
نامن گروه کارگزاران سازندگی» توسط رفسنجانی  
و طرفداران. به بنیای یک حزب سیاسی درست قبل از  
برگزاری استحضات مجلس پنجم نشان داد که در دوران  
رژیم «ولایت فقه» در این زمینه با «اختلاف نظر  
داوند» و رسته های عینی این اختلاف نیز در منابع  
گروهی این نیروها نهفته است.  
طرفداران رفسنجانی که به «نامه بخش مهمی از  
بوزاری مودوکراتیک نوب ایران نواسه بودند در  
هشت سال حکومتشان، با عقیده کردن بهادای «وای  
به جناح ملی عظیمی دست یافته و آن را در احسری خود  
قرار دهند مگر آن بودند که با تدبیر و تحول در هم  
حاکمیت، و خصوصاً از دست دادن دولت، منافع ملی -  
سیاسی آنان با خطر روبه شده و از اهد هان، قدرت  
محسوسه شوند. به عیادت دیگر همان روندی که  
رفسنجانی و گروه رسالت نواسه به جناح دیگر رژیم،  
یعنی گروه محسوسه به «خط امام» تحمیل کند و در پی  
مرگ شمسی آنها را از دولت و اهد هان قدرت محسوسه  
سازند، در عهده آنان تکرار شود، در چنین شرایطی است  
که طرفداران رفسنجانی دست هدرکاری به سوی گشتی  
در پی می کشند که زمانی آنها را از قدرت براندانند.  
بنوادید مناخ گروهی خود در درون حاکمیت را  
بماداری کنند.  
صناعت کلیدی که در شرایط کنونی باید به آن  
موجه کرد و پاسخ روشنی به آن داد این است که تشنه  
انتخابات در رژیم جمهوری اسلامی به می تواند باشد.  
آیا می توان امیدوار بود که با پیروزی نیروهای «معدول

توجه راه به سوی تحولات به نوب محسوسه و رسته نکلان  
گشوده شود. آیا می توان امیدوار بود که با پیروزی این  
نیروها استبداد از مینها بیرون رانده یا حتی کم رنگ  
تر شود بر آرای «مردم»؟  
سزاوار «اصلاحات» و «اصحاصاتی» که پیشنهاد می  
شود چه سطحی است؟  
پاسخ دادن به این سؤال ها کار دشواری است...  
نامزدهای باقی مانده در انتخابات و نیروهای سیاسی -  
اجتماعی که از آنان حساب می کنند، نیروهای  
فائزخانه و تازه واردی به صحنه سیاسی کشور هستند.  
همه این نیروها پیشینه روشنی از حکومت و حکومت  
مداری دارند و بر اساس عملکردهای آن می توان  
تصور روشنی از برنامه های آینده آنها نیز به دست  
آورد.  
گروه طرفداران «خط امام» طرفداران رورنامه  
«سلام» مجمع روحانیون مبارز، سازمان معاهدتی  
اتصال اسلامی و نیروهای انقلابی آنان، مثال های  
طولانی بخش های اساسی از احکامات جمهوری اسلامی  
از ریاست مجلس (در دست کشوری) تا ریاست مود  
قضائیه در دست «موسوی اردبیلی و دادستانی مود وی  
شولینی ها» و در دوران طولانی ریاست دولت در دست  
موسوی در احصان خود داشته اند و سابقه روشنی از  
عملکرد در عرصه های مختلف دارند. این پیشینه  
شناگران است که در معده مینها خطوط احصان  
آزادی ها و حقوق دموکراتیک تا سناعت حدت عدالت  
اجتماعی معاونت اساسی حدی میان آنچه که این نیروها  
در هنگام ریاداری خود کرده و آنچه که اختلاف  
هشت ساله رفسنجانی - رسالت کرد. نمی توان مشاهده  
معدود، در دوران حکومت همین گروه بود که بخش مینها  
و وحشیانه ترین جنایات علیه نیروهای مینها می  
از «مردم» و «مردم» آن از «مردم» براندان مینها  
فرماندهای رژیم سلاخی شدند و حضرات برای آن  
هوا کشیدند و آن را جهاد «من علیه باطل» اعلام  
کردند. «مردم» در دوران شکال داری مینها سرورها بود که  
بازاریان معتمدان نواسه این چنین بر خیزند «مردم»  
اقتصاد کشور حاکم شوند و در مقابل آن حقوق کارگران  
و زمینکنان سرگوب شود. قانون سبک کار اوکل و  
سرگوب شدن اسیرانی می و «مردم» سرگوبی مینها...  
ها و واحد های تولیدی گوناگون نیز نمره هس دوران  
از تا به جمهوری اسلامی در کشور مینها در مقابل  
ان گروه نیروهای حشبه رسالت است. «مردم» که از  
برور حسب معادلی سرسخت ادلاب، قانون اساسی و  
هر گونه دست آورد مینها بود که به دست نواسه  
نوده ها به حاکمیت برآمده از انقلاب به عمل شده

بود. این نیروها کسانی هستند که از خمینی ها و سرحداتی خبردار و خط امام، سرکوب، دولت، محس و بی رحمانه سرودهای صوفی را از دهان و رادی انقلاب طلب می کردند و پیگیرانه مردم مسیحی، آزادی مسیحی و داریک اندیشی خود را در مفاد معنی ناف آشکارا به نمایش گذاشته اند. سرودی ساواک ساخته ای که بخش مهمی از رهبری آن را و بستگان به فراموشی و سازهای سبک کبک می دهد این نیرو نماینده سیاسی کلان سرمایه داری بحاری و از نظر روحی نماینده فشرده ترن و تاریک اندیش ترین بخش نیروهای مدعی جامعه ما است. گروهی در جامعه ما امروز به این بحث دامن می رسد که در شرایط کنونی می بایست از مسان «مد» و «مدار» و «م» را از نظام کسره و منظر فرصت مگر برای بدست آورد. این نظر مانی این جمعیت است که تصمیم گیری درباره سیاست های کلان، هادنی، سیاسی و اجتماعی رژیم دو جانی و توسط کسانی انجام می شود ( «ولی لقیه» صحیح تشخیص، مصلحت و غیره ... ) که تغییر ریاست جمهوری اثر چندانی بر آن نخواهد داشت. در قسمت ساله گذشته روستیانی «معتدل»، «پراگماتیک» و «مدار» محوره سیاست های «اصلاح» که عسگر اولادی، ماریک اندیش، منحصر و اربابی خواهان آن بود. وجه مشترک و هدف واحد و اساسی این سیاست ها نیز چیزی جز حفظ و ادامه رژیم ضد مردمی و «ارادوی» ولایت لقیه نبود و نیست. ساختار کنونی حکومت در ایران پس حاکمیت «ولایت لقیه» است. این نظام و نظامی را در کشور ایجاد کرده است که هیچگونه تغییر سیاسی یا مردمی این ساختار امکان پذیر نیست. خیل بر سر و صفای آرت اله منتظران از مقام ثابت «ولی لقیه» تنها به

دول مخالف او با گشتارهای زعمایک اساسی به روشی «اهست» و چگونگی عملکرد چنین ساختاری را نشان می دهد. رژیم «ولایت لقیه» از مجریان و کارگزاران حکومت، رعایت جدی مصالح و سیاست های مفیده نبود را طلب می کند. ولایتی وزیر امور خارجه رژیم در مصاحبه با خبرنگار آسوشیفت پریس، (یکشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۷۶) ضمن اعتراف صریح به این امر، «و در پیوسته است» می گوید که «در این ایران پس از دستخاستی از جمله گفتند و از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ما کنون، طین ما یون اساسی اصول سیاست خارجی ما را بر مبنای انقلاب برسیم کرده است و با معسریس جمهوره سیاست خارجی ایران قطعاً تغییر نخواهد کرد... تجربه دیگری را که می توان به آن اشاره کرد اتفاقاً پس از مرگ خمینی و دوران رییس جمهوری رئیسیانی است که پدیدهای برخی تغییرات سطحی و گامه شدن از فشارها چنین های اسرمانی در درون کشور رشد یافت. فعالیت های نسبه ملنی اجتماعی، فرهنگی در گوشه و کنار جامعه رشد کرد و نگرانی زیادی را در درون حاکمیت ایجاد کرد. این روزه اجرائی «پراگماتیک» اجتماعی «صیاص» با یک فرمان «ولی لقیه» عسری بر مبنای «تفاهم فرهنگی غرب» متوقف شد. چنانچه داران بر خشیانان ها، حاکم شدند مردم معسریس به گولر بسته شدند و رییس جمهور «معتدل»، «پراگماتیک» و «مرفرنسیس» در دفاع از این اعمال جنایتکارانه مردم معسریس را «ارزائل و آوانش» قاعیده که از «آزادی» در جامعه سر استفاده کرده اند.

در برده سر نوشت، این انقضاید و تاریخ آن سر زندگی مردم داشته باشیم. نا همگامی که در ایران رژیم «ولایت لقیه» حاکم است و استبداد مطلق در سیاسی «ولی لقیه» بر همه قوایس، نهاد ها و ارگان های مدنی، فاعری، اقتصادی و سیاسی کشور حکومت می کند. تصور اینکه تقدس رییس جمهور به تقدس کبکی اوضاع منحصر خواهد شد، توغی است که به عنوان محدودی در جامعه می تواند عمل کند. بنابراین، در جانی دیگری است. این توده ها هستند که می توانند سر نوشت آینده میهن ما را رقم بزنند. این توده ها و خصوصاً کارگران و زحمتکشان هستند که می توانند با سازمان دهی و مبارزه مستمر که استبداد کنونی را درهم بگویند و راه را برای تحویل آینده بگشایند. بدون یک جنبش وسیع و سازمان یافته مردمی با برنامه مشخص و واضح در بر مسن باقی ماندن پرنسید روسای جمهور می آیند و می روند، دولت ها، وزرا و مدیران عوض خواهد شد، ولی سرکوب، آزادی کشی، ظلم، محرومیتله می عدالتی به بین و «ولی رژیم استبدادی» «ولایت لقیه» همچنان باقی خواهد ماند.

بر این اساس، ما نمی توانیم گویند که این رژیم پس

## اعلامه کمیته مرکزی حزب توده ایران: بیان تاریخی اراده قاطع توده های ملیجونی درونی رژیم ولایت لقیه ۵ خرداد ۱۳۷۶

مخلمین انتخابات ریاست جمهوری رژیم «ولایت لقیه» در شرایط ادامه حکومت استبدادی، غیر قانونی بودن کلیه اجزای و سزماهای سیاسی، عقلی و دگر اندیش، در نبود آزادی و در شرایطی که شورای نگهبان به هیچ نامزد مستقلی اجازه شرکت در انتخابات را نداد برگزار شد. در شرایط نبود یک اکثریت روشن و دموکراتیک در مقابل رژیم استبدادی حاکم، انتخابات برای مردم میهن ما به انتخاب بیفک گمراهت مبره در میان «ولایت لقیه» و «ولایت لقیه» بود.

حزب توده ایران از مدتها پیش ضمن تحلیل این شرایط و بررسی دو گرایش عمده در درون رژیم، تفاوت میان آنها را در چارچوب «چگونگی برخورد به آینده نظام» ارزیابی کرده بود و در این زمینه به درستی تاکید نموده بود: «در حالی که قاطع نوری و شرکاء معتقد به تشدید سرکوب و فشار و در مجموع «اسلامی تر» کردن همه جاذبه جیات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور هستند و خواهان بسط سیاست هایی مانند اسلامی کردن دانشگاه ها، تشدید فشار علیه زنان و غیره می باشند، طرفداران خائس معتقدند که سر نیست نریک، چارگیر، از اقتصاد، فضا، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را کسی باز کرد... (ادامه مردم شماره ۵۰۸ - ۱۶ اردیبهشت ۱۳۷۶).

در چنین شرایطی و در حالی که مراکز پر قدرت رژیم در هرم رهبری آن مانند «ولی لقیه»، شورای نگهبان، حوزه علمیه قم (علی رقم برخوردارهای درونی)، جامعه روحانیت مبارز و بخش مهمی از رهبری روحانیت، قاطع نوری (نماینده جناح حاکم) را به عنوان نامزد «اصلاح» و مورد تأیید خود معرفی کردند و رای دادند به نامبرده را «وظیفه شرح» مردم اعلام کردند، توده های عظیم خلق طی رژیم شرایط فیر دموکراتیک تحمیل شده شریه قاطعی را به گردانندگان رژیم ولایت لقیه زدند و با رای خود مخالفت آشکار و صریح خود را با «ولایت لقیه» و سیاست های ضد مردمی اش به روشنی اعلام کردند، رای ۲۰ میلیون مردم را می بایست در واقع به سفایه و فرزندوسی علیه ادامه استبداد و رژیم «ولایت لقیه» ارزیابی کرد.

آنچه از هم اکنون روشن است، این حقیقت است که رهبری رژیم «ولایت لقیه» علی رقم خواست عظیم توده ها به انجام تغییرات دموکراتیک، مصمم است به سیاست های خود ادامه دهد و سد راه هرگونه تغییر اساسی در سمت و سوی حرکت جامعه ما باشد. پیام خامنه ای پس از انتخابات و سخنان رئیسانی در محاصبه با خبرنگاران خارجی و انکار خواست آشکار مردم برای تغییر سیاست های ضد مردمی، نشانگر این تمایل رژیم و سران آن است. امروز در مقابل امید و آرزوهای توده های میلیون مردم، همان افراد و نهادهایی است که در ۱۸ سال گذشته با حیانت آشکار به آرمان های انقلاب میهن - آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی - جامعه ما را به لبه پرتگاه کنونی سوق دادند و چنین شرایط هشتتانی را به مردم میهن ما تحمیل کردند. با توجه به اینکه مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضاییه، صاحبان ثروت های هنگفت ثارت شده طی سال های پس از انقلاب، صاحبان اعراض عمده اقتصادی، کلان سرمایه داری تجاری و بورژوازی دلال، روحانیت حاکم و در رأس آنان «ولی

فقیه - نتیجه این رای گیری را به سرور و در طی خود می بیند - باید منتظر فر گیری ها و برخوردهای ساده میان توده های عظیم رای دهند و مجموعه راست گرا و لاریک اندیش رژیم ولایت فقیه بود.

بهر تقدیر این شایستگی روز مخزوف مردم میهن ما از نصیرا تلخ زندگی دشوار و اسارت بار در حکومت لاریک اندیش و واپسگرا است که آنان را در چهارچوب شرایط نسبی رژیم سرکوبگر به شیوه های مقاومت و مقابله ممکن با آن سوق می دهد. افشاکری کل رژیم ولایت فقیه به این شایستگی و انگام گنگ و اثر سازمان یافته توده ها لحظه نشین سرنوشت میهن ما را که امری جزای و طره رژیم ۱۰۰۰۰۰ رای در ولایت ۱۰۰۰۰۰ رای است. باید - بزرگوار - بزرگوار.

### پیشگویی ها و پس گوئی های خواندنی "نامه مردم"

"راه توده" - شماره ۱۲ - مهرماه ۱۳۲۶

### پیشگویی های خواندنی

از گزارش حیات اجرایی به ششمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران (نامه مردم شماره ۲۰۲) ... سران جمهوری اسلامی، خصوصاً جناح حاکم رسالت هراسناک از بی فوجی توده ۱۸ به خیمه شب بازی که برای تصاحب مجلس و سپس تصاحب گرمی ریاست جمهوری تدارک دیده بودند، از ماه ها قبل اعلام کرده بودند که میبایست تدابیری اندیشیده که "خبر انتخابات" را با آن گرم کرد و مردم را به صحنه کشاند... معلومی از نیروهای سیاسی کشور، از جمله نهضت آزادی از همان آغاز شعار شرکت در انتخابات را در پیش گرفتند... ما از همان ابتدا حسن مخالفت جدی با این چنین توهماتی، یادآور شدیم، که ملامک آزادی در ایران نمی تواند رطبی به اجازه رژیم برای شرکت چند چهره مخالف در انتخابات داشته باشد... برای حزب توده ایران منظور "نامه مردم" است و اشتراکیت قاطع نیروهای ملی، سترنی و آزادی خواه کشور، که این خیمه شب بازی سران رژیم را از همان ابتدا تحریم کردند، روشن بود که آزموده را آزمودن خطاست... بدیهی است که در چنین شرایطی تبلیغ برای انتخابات و شرکت در آن، تنها بسیاری رساندن به سیاست هائی است که سران حاکمیت خواهان پیاده کردن آن به منظور حفظ و تثبیت رژیم ولایت فقیه هستند... پرسش دیگری که در اینجا پاسخ آن ضروری است، این سال است که آیا نباید برای جلوگیری از افتادن ریاست جمهوری دست جناح حاکم رسالت، حجتیه به نفع نامزد و یا نامزدهای جناح دیگر در انتخابات شرکت کرد؟ [پاسخ]: آیا تفاوتی میان این نیروها به چشم می خورد؟ نامه مردم، در ادامه و در جستجوی پایه های عینی، می نویسد:

"... به عنوان نمونه، در ماه های گذشته هیاهوی زیادی پسران تلاش برای نامزد کردن مهتدی موسوی در ایران به راه افتاد. مذاقعات این کارزار، آنچنان تبلیغ می گردند که گریها در صورت قسرا، محسوس... در عین انتخاب خواهد شد... برای ما روشن نیست که چنین برداشت هائی بر کدام پایه های عینی و قابل لمس استوار است. کارنامه دولت موسوی نشانگر هیچ تفاوت بنیادین میان آنچه امروز در ایران می گذرد و آنچه در زمان ریاست او بر دولت جمهوری اسلامی می گذشت، نیست... سوائی که در اینجا مطرح است، این است که فتره و نتیجه چنین فعالیت ها و مبارزه ای چیست؟ آیا چنین روندی به شکل گیری مقاومت در مقابل رژیم کمک می کند و یا در جهت تخفیف دادن و ایجاد سوءظن های انتمیاتی است برای آنکه جامعه متفجر نگردد..."

### پس گوئی های خواندنی!

"نامه مردم" شماره ۵۱۲، سه ماه پس از پایان انتخابات ریاست جمهوری و پیروزی محمد خاتمی، ظاهراً به این امید که آب ها از آسیاب افتاده و دیگران فراموشکارند، درباره انتخابات، با همان امضای "حیات اجرایی کمیته مرکزی پیرامین انتخابات، دولت جدید و شرایط کشور، می نویسد:

"... میهن ما دوران پر عرش و پر تحولی را پشت سر می گذارد... دولت پیشنهادی سید محمد خاتمی، علیرغم تهدیدها و مانورهای جناح راست، از مجلس شورای اسلامی، رای اعتماد گرفت... اما این تغییر و تحولات در این مخالفت پر شکوه ۲۰ میلیونی توده های مردم با رژیم ولایت فقیه و نماینده آن در جریان برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، در مجسوم شرایطی را در کشور ایجاد کرده است که محتاج بررسی روشنگرانانه و دقیق است..."

نامه مردم، سپس در این بررسی روشنگرانانه اینطور ادامه می دهد:

"... ایجاد گروه کارگزاران سازندگی به مثابه سازمانی برای مقابله با "حاکمیت مبارز تهران" و "حکومت های مدخله"، بازگشت و تشدید فعالیت "مجمع روحانیون مبارز" و بخش هائی از روحانیت که در جریان پاکسازی مجلس

چهارم از حاکمیت کنار گذاشته شده بودند. نشانگر آغاز دور جدیدی از برخوردها در عرصه حاکمیت جمهوری اسلامی در انحاء نوین و گسترده ای بود حزب ما [نامه مردم] نخستین سازمان سیاسی کشور بود که حتی قبل از اعلام تشکیل گروه کارگزاران با ارزیابی شرایط کشور و مانورهای نیروهای سیاسی حاکمیت به عرصه این روند را تشخیص داد [۱]. انتخابات پانزدهم دوره مجلس شورای اسلامی نخستین گویای مردم - رژیم ولایت فقیه بود."

راه توده، که البته نویسنده گان نامه مردم با آن سرفراز نبودند و نه تنها خود در آن شرکت نکردند، نه تنها دیگران را به تحریم آن فراخواندند، بلکه فراخوان "راه توده" برای شرکت در این کارزار را نه "جسارت"، بلکه "جیره گیری" (بخران ابله) نام نهادند...

نامه مردم ۵۱۲، که گویا یکسال و نیم پس از انتخابات مجلس پنجم می خواند از خواب غفلت بیدار شود، ادامه می دهد: "... مردم با انتخاب گروهی از نمایندگان نسبتاً مستقل، خود را زنان برای مجلس، نخستین رنگ های حق برای رژیم را به صحنه در آورده... حرکت اعتراضی مردم علیه حاکمیت در شکل انتخابات سید محمد خاتمی به عنوان ریاست جمهوری که خود را مدافع زهرم رژیم از درون معرفی کرده بود، خود به آغاز نیروی ملی و سیج گری در مبارزه مردمی علیه استبداد تبدیل گردید. از ویژگی های عمده این مرحله مبارزه، شرکت وسیع و انبوه زنان و جوانان، بحثی افشاکری از جامعه که پیش از همه صورت آزاد، ادیت و تعارض دوازده مزدوران رژیم داشتند، در انتخابات بود. هجده سال پس از انقلاب یمن، بار دیگر مردم با خواست ها و شعارهای مشخص خواهان تحقق آرمان های انقلابی هستند که در راه آن فداکاری و از خود گذشتگی عظیم نمایان گرداند و به دلیل حیات سران جمهوری اسلامی، در نیمه راه متوقف و سرانجام به شکست کشانده شد..."

نامه مردم، پس از سه ماه، سرانجام ناچار می شود بخشی از حقیقت جاری را بپذیرد. نامه مردم بیان می کند: "در انتخابات و پیروزی خاتمی پرشده، که راه توده در انقلابی پایان انتخابات و اعلام پیروزی خاتمی، بر آن تاکید کرده و رای مردم به خاتمی را رای همه آرمان های اساسی انقلاب یمن (استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی) اعلام داشت؛ حال بسیم، نامه مردم واقعاً به جنبش مردم پیوسته است؟ دیدگاه حق نیست به مسائل جاری داخل کشور تغییر کرده است و با از سرانجامی، به اعتراضی چند چرخه برای غمور از گد گاه، که در آن گد گاه نه داده است؟ در ادامه این باصلاح است... بسیم نامه مردم "چگونه جنبش مردم را رسانند سیاست تحریم انتخابات تدبیر گرفته. مواضع طبقه چپ مذهبی را تعریف می کند و سر نهاد کارزار جاری در کشور و پیروزی خاتمی را بی نتیجه و از هم اکنون شکست خورده اعلام می دارد. نامه مردم شماره ۵۱۲، با امضای "حیات اجرایی" ادامه می دهد:

"... زمره ادامه سیاست تعدیل به عنوان بگانه سیاست موجود اقتصادی در مقابل دولت جدید و تغییر مواضع نیروهائی مانند "مجمع روحانیون مبارز" و "مجاهدین انقلاب اسلامی" در دفاع کلی از این سیاست... نشانگر آن است که عمده ترین ظروفت سیاست اقتصادی دولت تغییر چنانست خواهد کرد. بحریه ملی از جمله دوران آغازین حکومت رفسنجانی که همراه با برخی فرم های سطحی در زمینه کاهش الحسابات و فشار بود... نشان می دهد که این تغییرات تنها تغییرات ظاهری و غیر پایدار می باشد که با رشد خواست های عمومی برای تحولات بیشتر، عمیق تر و پایه ای در تضاد قرار می گیرند و سرانجام به بازگشت به همان سیاست های سرکوب و ارضاب منجر می گردد..."

البته، نامه مردم که شکست و سرکوب را این چنین پیشگویی می کند، چند خط پایین تر، پیشگویی یکگلی دیگری را ارائه می دهد. سلاهی برای بازگشت... که در صورتی که سرکوب و ارضاب، بتواند برمیستد

مناظور که ما گفته بودیم و نمی نویسد:

۱۰ - توده های عظیم مردم خواهان تغییرات بنیادین هستند و برای نخستین بار پس از انقلاب، پس در ابعاد گم سنایده ای به عرصه مبارزه ایی می افتادند. این نیروی متوزع محرک است که توان آن را دارد تغییرات و تحولات بنیادین را زمینه سازی کند و خاصیت چپپوری اسلامی را بر رفتار خود گذشته خود وادار به عقب نشینی و تن دادن به خواست های طوفان بکند. این نیروی عظیمی است که امروز می بایست به شعارهای مشخص مطلق منجر گردد. تا بتواند مانع بهره گیری روزگوییان و بیوف انحرزان حده مردمی از خواست انقلابی خلق بشود... (۱) (۲) لایحه این شعار مطلق که باید صانع بهره گیری روزگوییان و

قدرت انبوهان ضد مردمی بشود. همان شعار طرد ولایت فقیه است. که از جماع می گویند هدف جنبش مردم را نه خواهان پایان مبارزگی، نه پایان حکومت بازاری ها و از بیخ مذهب است حکومت روحانیون رد و پند چی با انگلستان و بلژیک، شرفیله طبقات با ولایت فقیه اقتصاد گردد و زمینه پروس خوین نه آسرا فراهم سازد (۱)

بر اساس این نوع نوشته ها، یعنی اعتبار ارگان مرکزی حزب از این شاخه به سر شاخه برسد یعنی تحویل سرشاخه از اوضاع ایران و...؟

### گفتگو با محمد رضا شالکونی پیرامون انتخابات دوم خرداد "راه کارگر" شماره ۱۷۲ - خرداد و تیر ۱۳۷۶

س - سازمان ما از جمله جریان هایی بود که انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردیم. اما بعد از معلوم شدن نتیجه انتخابات علیه تمامی نظام ولایت فقیه اوریاس کردیم و آیا در این دو موضع تناقضی در بینیم؟  
ج - نه. اگر به مضمون حرکت مردم توجه کنیم. گردیدیم تصور می کردیم که آنها با شرکت در انتخابات همان کاری را انجام دادند که ما در پی آن بودیم. ما از تحریم انتخابات چه می خواستیم؟ مسلم است که حق اعتراض مردم اعتراض شان علیه رژیم را - بکنند و به آن رأی عدم اعتماد بدهند. شرایطی پیش آمد که آنها با شرکت در انتخابات همین کار را انجام دادند و آن هم با صراحتی که شاید هیچ کس انتظاری را نداشت. پس اگر منتظر ما تر آورده شده است. چرا باید به شکل حرکت بیسیم؟ از نسیم گفتند که "چرا پادشاهی صورت رها کن" و "معنا" آن چیزی است که ما می خواستیم.

س - ولی صورت هیچ وقت مساوی با صفر نیست و در این جا هم "صفر" معنای صفر است و در انتخابات به معنای پذیرفتن قواعد بازی جمهوری اسلامی است. به معنای پذیرفتن قانون اساسی آن است. با رأی کلیه و شهادت نگهبان، همه زودگذر ها و بی حلی های تبلیغ یافته در آن.  
ج - بله، مسلماً صورت مساوی صفر نیست. به همین دلیل هم هست که ما معتقدیم شرکت در هر انتخاباتی در جمهوری اسلامی، قاعدتاً بازی در بساط رژیم است و گمکنی است به ادامه موجودیت آن و حلقه در همین بیانیه هیات اجرایی هم که شما اشاره کردید، گفته می شود که ما از تحریم انتخاباتی که مردم تقریباً یک پارچه در آن شرکت کردند، پشیمان نیستیم. اما باید توجه داشت که حادثه دوم خرداد یک انتخابات معمولی نبود، بلکه نوعی شورش بوده ای علیه رژیم بود. این شورش در جریان یک بازی انتخاباتی شکل گرفت و به صورت مسالمت آمیز؛ اما در هر حال یک شورش یا یک اعتراض بود. اعتراضی شفاف تر از آنچه می شد متلاً از طریق تحریم بود. این انتخابات بیان کرده. ما چرا از این قرار بود که رژیم از یک طرف، مثل معمول به یک نمایش انتخاباتی نیاز داشت و می خواست تا آنجا که ممکن است - به قول خودشان - "شور انتخابات را داغ کند" و از طرف دیگر گرفتار یک جنگ درونی در میان جناحهای خود بود. از یک طرف به "فرادی" نیاز داشت که بر این اساس "مخالفت خوار" او به عهد بگردد و این برایش آن قدر مهم بود که حتی چند نفر از "مخالف خوار" های خارج از کشور را با سلاح و حشرات برداشت برد تهران و در مثل های گران برای شان مصاحبه های مطبوعاتی بر سر صدا ترتیب داد. و از طرف دیگر، در نتیجه تناقضات درونی اش، به نوعی سابقه ای نداشت را به مضحکه تبدیل کرد و توجه مردم و خشم آنها را بر انداخت. فراموش نباید کرد که با پایان دومین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی، جناحی از رژیم که حول او شکل گرفته، عملاً از حلقه اصلی قدرت کنار زده می شد. رفسنجانی در تمام دوره موجودیت جمهوری اسلامی، همیشه در عمل، مدیر اول رژیم بود. او بعد از مرگ خمینی و قبل از دفن او، در کودتای آراسی که روحانیت در نشست تاریخی مجلس خبرگان، علیه حلقه اصلی پیروان خمینی راه انداخته، حربه بزرگی نورد. در آن

مجلس خبرگان، روحانیونی که در زمان هیات خمینی نیز چندان مطیع او نبودند، صرفت شدند اولاً به اقتدار سر متنازع حلقه اصلی پیروان خمینی پایان بدهند و ثانیاً رهبری انتخاب کنند که مسئول از آنان روزی نماند. با در بنام این وابسته به آنان باشد رفسنجانی برای حفظ موقعیت خودش به انقلابی - شاید ناخواسته - با همین ها تن داد. در نتیجه چنین انقلابی بود که آنها خواستند در انتخابات مجلس خبرگان رهبری و انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی، با ساطور شورای نگهبان، شاخص ترین افراد پیروان خط امام را از مواضع مهم قدرت برانند. اما در یک سال اخیر که رفسنجانی نتوانست یک بار دیگر قانون اساسی را متناسب با نیازهای خودش دستکاری کند، ناگزیر مجدداً به انقلابی ولرم یا پیروان خط امام روی آورد. در نتیجه برای اولین بار بعد از مرگ خمینی، نیروهای درونی رژیم، عملاً در دو قطب رفیق، در برابر هم صف آرایی کردند. نخستین نیرو انقلاب طرفداران رفسنجانی یا پیروان خط امام در انتخابات دوره پنجم مجلس شورای اسلامی ظاهر شد؛ جناح مسلط سوسیالیست چهارم عملاً در رفسنجانی در مجلس اکثریت آورد. ولی فراکسیون نیرومندی در مقابلش شکل گرفت صف آرائی نیروهای درونی رژیم - که می شود بعد از صاخرهای نخستین انتخابات ریاست جمهوری سابقه نداشت - زمینه اولیه مساعدی برای جلب توجه مردم به ما چرا به وجود آورد. درست در چنین فضایی ملوک مسلط از رژیم، پیمان شکنی کاری و فریبکاری از خود نشان داد که اگر نمرت مردم را بر نفس انگیزت عجیب بود. مثلاً آشکارا اصل جمهوریت را که در قانون اساسی رژیم نیز به توری صوری پذیرفته شده، زیر سوال بردند و شاه خا - واقع ترین بحث سیاسی در همه رسانه های کشور این بود که آیا رأی مردم میبایست مشروطیت سیاست های حکومتی است یا نظرات ولی فقیه. این تناقض گوینگی نبود؛ ماه ها قبل و روزی از یک طرف، تا تمام امکانات تبلیغاتی شان، مردم را به شرکت در انتخابات فرا می خواندند؛ و از طرف دیگر، مقام به آنها یادآوری می کردند که رأی آنها هر چه باشد نمی تواند در مقابل نظم ولی فقیه اعتباری داشته باشد. در واقع هیچ تشکیلات مخالف رژیم، به این نوعی و نا این گسترده نمی توانست به مردم پهلایند که نه با یک جمهوری

بلکه با یک خلافت سرد کار دارند. البته اکثریت مردم با گوشت و پوست شان معنای این خلافت را لمس کرده بودند ولی اکنون می دیدند همین نظام جهنمی با تمام بی عقلی های تحمل ناپذیرش، به عنوان بهترین و مغفول ترین نظام سیاسی فئودالی و توتالیته می شود و مورد تجلیل قرار می گیرد. همین نشان می بود که توده مردم را تشویق کرد و علیه نظام اصلی و مدافعان فعال این خلافت برانگیخت. نشان می دادند قانون اساسی جمهوری اسلامی، هرگز در حقیقت وسیع تره ای این چنین هرچند به ناپیش گذاشته نشده بود و دستگاه های تبلیغاتی رژیم هرگز این چنین نشود و صریح بی معنا بودن رأی مردم در مقابل رأی طبقه یا توده تاکید قرار نداده بودند. فراموش نکنید که در زبان شیعیان، اختیارات تیسره خدای ولی فقیه را هرگز بجز چنین جریان پی در پی در روح مردم دکشیده بودند. در آن دوره، شاید استیجابی به این کار نبود. همچنین فراموش نکنید که قبلا در هیچ انتخاباتی، دستگاه های تبلیغاتی رژیم این چنین علیه همه ای از نیروهای ثوری نظام بسیج نشده بودند. مثلا قبلا هرگز اتفاق نیفتاده بود که رهبر نظام این چنین بی پرده به حمایت از کاندیدا و علیه یک کاندیدی دیگر خودی وارد صحنه بشود. در این انتخابات، جناح مسلط که همه اهرام های تبلیغاتی اصلی رژیم را در اختیار دارد، آشکارا به لجن مالی کاندیدی رقیب پرداخت مثلا وقتی "پیردان خط امام" به تلاش پرداخته برخاستند که میرحسین موسوی را به عنوان کاندیدی ریاست جمهوری به میدان بیاورند. جناح مسلط کوشید هر خود شده جلو کاندیداتوری او را بگیرد. تا آنجا که شایع شد که پدر او را به بهانه ای به دادگاه احضار کرده اند و با عکس هایی از زن او را که عینی زوی به تن داشته، در سطح وسیع تکثیر و پخش کرده اند. یا در مورد خانمی به انواع لجن پراکنی ها دست زدند. این کارها حتی بسیاری از طرفداران رژیم را جویده دار کرد تا چه رسد به توده مردم که دیدند اینها از هیچ کفایت کاری علیه نیروهای خودشان روی گردان نیستند. به این ترتیب دو یک نهاد تبلیغاتی واقع که سابقا سایل کشید مردم به شورش علیه توتام های اصلی رژیم برانگیخته شدند. آنها برای بیان اعتراض شان به چیزی، بیش از تحریم نیاز داشتند. آنها می خواستند به صورت منطقی سینه چاک این توتام ها سیلی بزنند و درست عکس آنچه را که این متولیان سپه چاک می خواستند، انجام بدهند. بنابراین بود که به آن صورت بی سابقه به شرکت در انتخابات و دادن رأی مخالف به توتام های رژیم برانگیخته شدند. خلاصه، من فکر می کنم این یک انتخابات معمولی نبود. توتام شورش یا لااقل فرارند بود علیه رژیم.

س - مسلما به حق روی مسلمانان اعتراضی رأی مردم انگشت می گذارید؟ ولی در این کار آن قدر پیش می روید که این را اعتراضی شفاف تر از تحریم انتخابات تلقی می کنید. بالاخره شرکت در انتخابات، همان طور که خودتان نیز گفته، نوسی بازی در سیاست رژیم است.

ج - اولاً فراموش نکنید که من گفتم در جمهوری اسلامی، شرکت در انتخابات، نامتناهی بازی در سیاست رژیم است. یعنی استثنای هر فرایند تبلیغاتی پیشاپیش که با شرکت در انتخابات بشود به رژیم عرضه زد، من در مقام چنین شرایط استثنای در انتخابات اخیر نکند. گوشت و مردم یا بزرگ برداری از آن، رأی اعتراضی بسیار شگافی علیه ولی دادند. لایحه فکر می کنم تحریم انتخابات به لحاظ شکل، اقدام سنگین تری است تا شرکت در آن. یعنی تحریم انتخابات سازمان دهنی و تلاش جبهه پیشتری می طلبد. باید توجه داشته باشیم که جمهوری اسلامی یک رژیم پلیسی است. بنابراین بخشی از مردم این نگرانی را دارند که اگر در انتخابات به ششصد صد شان نخورد مسکن است در راهبردی برای شان ایجاد بشود. از این گذشته، تحریم انتخابات او البته نه عدم شرکت ناشی از بی تفاوتی سیاسی، مستلزم به معنی از دولت داری سیاسی است که دست پانزده به آن دو عیبی توده ای کار میبرد. آنگاه نسبت آن هم در کشوری مثل ایران که سنن مبارزات سیاسی و مذهبی محکم است، باید به نظر گرفت که در این شرایط

یک اعتراضی است و نه چیزی بیش از آن مثلا فرض کرد چیزی ۲۰ میلیون تری که در این انتخابات شرکت کردند و به خانمی رأی دادند. انتخابات را تحریم می کردند؟ در آن صورت، حداکثر معلوم می شد که مردم به عنوان اعتراض به رژیم آن را تحریم کرده اند؛ البته رژیم هم سعی می کرد بگوید عدم شرکت در انتخابات اصل بسیاری از کشورهای عضو مشروطه، ناشی از گشاده و در فساد مردم بود. نه مخالفت آنها با نظام، خلاصه، می خواهم بگویم در این انتخابات، اعتراض مردم بسیار شفاف تر و پرطنین تر از یک تحریم کاملا موقوت بود. بیایم می کرد.

س - اما با تحریم انتخابات مردم می توانستند به کل رژیم اعتراضی کنند. در حالی که اکنون ناگزیر شده اند از جناحی حمایت کنند. بالاخره نباید فراموش کنیم که مردم ۲۰ میلیون رأی به خانمی داده اند و از بگری از مدافعان ولایت فقیه است. با توجه به این، چگونه می توان ۲۰ میلیون رأی خانمی را اعتراضی علیه کل رژیم تلقی کرد؟

ج - تصادفاً تاکید اصلی من روی همین ۲۰ میلیون رأی است و فکر می کنم شما نباید، از روی آن رد می شوید. به نظر من، قبل از هر چیزی باید این انتخاب ناگهانی و این سیاسی شدن انقلابی جامعه را توضیح داد. شوخی نیست! ۸۸ درصد دارندگان حق رأی در انتخابات شرکت کرده اند و حدود ۷۰ درصد آنها به خانمی رأی داده اند. این نشان می دهد که این یک حادثه انتخاباتی معمولی نبود. چنین شرکت پر التهابی در انتخابات، در حالت های معمولی، حتی در دموکراسی ها پدیده کم سابقه ای است. این سیاسی شدن پر التهاب و معمولا زودگذر، دو شرایط خاصی ظاهر می شود. در شرایط انقلابی باید این التهاب و هیجان عمومی ناگهانی را که مخصوصاً در بیند روز پیش از انتخابات به اوج خود رسیده توضیح بدهیم؛ این هیجان عمومی محصول جاذبه خاصی بود یا محصول نفرت از جناح مسلط و واکنش در مقابل کثافت کاری ها و فرعونیت های آن. ساده تر می گفتیم است اگر فکر کنید این ۲۰ میلیون تری که به خانمی رأی دادند، او را به درستی می شناختند. خانمی نه از بزرگ های توتام اول رژیم بود که توده مردم هر روز عکس آن را ببینند و صدای او را بشنوند، نه کار چشم گیری کرده بود که به اعتبار آن در ذهن مردم نقشه باشد؛ و نه برادری او، طبقات و همه کار چشم گیری می داد که مردم به او رأی بدهند. جنب و جوش او آیند. و حتی تبلیغات انتخاباتی او هم در مخالفت با دولت و کثافت کاری که جناح مسلط راه انداخته بود، چیز چشم گیری نبود. او برای توده مردم تا حدود زیادی چهره ناشناخته بود. در مقابلش حدود ۲۰ میلیون، حتی نامش توری هم چهره شناخته ای نبود. یا لااقل آن چنان شناخته نبود که در واکنش به آن، توده ای چنین عظیم برانگیخته شود. در جامعه ای که نه آزادی احزاب وجود دارد، نه آزادی مطبوعات، و نه حتی سبب روزنامه خوانی توده ای، در جامعه ای که طبقه آمار رسمی از هر هزار نفر فقط ۲۵ نفر روزنامه می خردند و میانگین تیراژ کتاب از ۳ هزار تجاوز نمی کند، در محاسبات توده ده میلیون، حتی اختلافات و بحث های جناح های دولتی رژیم نیز چیز تقریباً ناشناخته ای است. در جامعه ای که کارها شناخته است، نظام دموکراسی حاکم است. مردم با بی عقلی ها و تشویش ها و فلاکت تلخ کننده ای که هر روز تجربه می کنند، این نظام را می شناسند. در این انتخابات، جناح مسلط با هیاهوی وسیعی که به راه انداخت و توتام های اصلی این رژیم باید را دوباره به میدان کشید و خود را نگاهبان و حاصل این توتام ها معرفی کرد؛ ناچاراً شد. مردم را علیه آن برانگیخته جویده رهبر د شورای نگهبان و آیات عظام و حجج اسلام، در دفاع از این توتام ها بیشتر بسجج شدند، و به صورتی یا به ترویج مخالفتی را به بی اعتمادی یا کم اعتمادی به این رژیم ما پیش کردند. مردم بیشتر خانمی را کشف کردند و به حمایت از او معتمد شدند. در واقع، همانندی در این ماجرا به وسیله جناح مسلط، به طوری ناخواسته خلق شد؛ در نظر مردم به سمبل بی اعتمادی یا کم اعتمادی به توتام های اصلی نظام تبدیل

مهم نیست که خاتمی چنین چیزی نیست، مهم این است که تبلیغات کر کننده جناح مسلط، که ماه ها در سراسر کشور ادامه داشت، عملاً چنین تصویری از او ارائه می داد. مردم به جان آمده از نظام، این تصویر ها را قلمبند و آن را به عنوان پیرچینی در مقابل خود های اصلی نظام بالا بردند. به نوشته روزنامه "سلام" در نظرفروا می های نمونه ای که در آخرین روزهای پیش از انتخابات صورت می گرفتند، حفته در صد مردم می گنید به خاص رأی می دهد و در همین حال معتقد بودند که مرده دیگری رئیس جمهور خواهد شد. به عبارت دیگر، اکثریت قاطع مردم، انتخابات را بگ ناپیش مسخره تلقی می کرده اند و معتقد بوده اند رأی شان به حساب نخواهد آمد، با این همه می خواسته اند به خاتمی رأی بدهند. آیا این رأی ها رأی های اعتراضی نیست؟ رأی های اعتراضی به کل نظام؟

س - تردیدی نیست که مردم در سرفصیت حامی قوتی گرفتند: بر سر دو رأی، انتخاب میان بد و بد تر. و بنابراین برای گریز از بدتر، بد را انتخاب کردند. اما در هر حال، از طریق رأی دادن به بد بود که از بدتر گریختند. و در هر حال، این رأی و این شرکت وسیع در انتخابات، از جهتی به نفع رژیم تمام شد. همین الان می بینیم که سران رژیم این شرکت وسیع مردم در انتخابات را رأی اعتماد به کل نظام تعبیر می کنند. بعلاوه آرای داده شده به خاتمی، حتی اگر فرض کنیم که مردم هیچ توهمی نسبت به او نداشته باشند، ابزار حمایتی است به یکی از جناحهای رژیم. به نظر می رسد شما این جنبه از ماجرا را نادیده می گیرید.

ج - از سر دیگر می گوییم با فرسود انتخاب میان بد و بدتر نمی شود به ارزیابی درستی او عادت آدم کرده دست یافت. یا این فرسود نباید بتواند نیرو کاندیداهای آزاد از سانسور شورای نگهبان و اثرات آن را بر انتخاب مردم توضیح داد. ولی مستلماً نمی توان برانگیختگی وسیع مردم و شرکت می سابقاً آنها را در انتخابات توضیح داد. و حال آنکه بدون توجه به عقل این برانگیختگی وسیع بوده ای، که من آن را توهنی شورش علیه کل نظام می دانم، عادت دوم خرداد اصلاً غیر قابل فهم باقی خواهد ماند. مهم ترین سؤال درباره عادت دوم خرداد این است که چرا مردم این چنین برانگیخته شدند و به صورتی بی سابقه در انتخابات شرکت کردند؟ ثانیاً تعبیر سران رژیم از این انتخابات اساساً حیاورویی تبلیغاتی است برای پوشاندن حقیقت: از جنس حیاورویی که اینجا معصوم بود از هر شکست و ضربه ای که می خورد به راه می اندازند. آیا انتظار داشتید آنها بیایند و اعتراف کنند که آمنت همیشه در صحنه سیلی جانانه ای به صورت علمای اسلام رده است؟ آنها خود بهتر از همه می دانند که چه توهنی محکمی از مردم خورده اند. بنابراین اصلاً به روی مبارک نمی آورند که از رهبر و شورای نگهبان گرفته تا امامان جمعه در افتاده ترین شهرک ۱۰۰۰ در این انتخابات به چه گفتات کاری هایی دست زدند. اصلاً به روی مبارک نمی آورند که مردم لااقل به آنها "آه" گفتند و به توصیه ها و فتواها و شریعت پناهی های شان تف کردند، مگر نه این است که آقای رهبر با دهها اشاره و کنایه صریح به مردم توصیه کرد که به ناطق نوری رأی بدهند و حتی در روزهای آخر گذاشت مهدوی کنس از قول او بگیرند که رأی او به ناطق نوری است؟ خوب، مردم آنها را شنیدند و با وجود همه این توصیه ها، و یا - اگر دقیق تر بگوئیم - درست به خاطر همین توصیه ها به رقیب ناطق نوری رأی دادند. بنابراین، رأی مردم لااقل یک رأی عدم اعتماد صریح به رهبر بود. در جاهانی که انتخابات معناتی دارد، هر مقامی که این طور از مردم تر دهنی صریحی بخورد، - سررا از مقام خود استعفا می دهد. اما رهبر سادام الصمدی که خود را نماینده و مفسر اراده خدا در روی زمین می داند، طبیعی است که این نوع توهنی ها را باید نادیده بگیرد. ثالثاً من اصلاً مدعی نیستم که مردم توهنی نسبت به خاتمی ندارند و حتی بگر نمی کنم که همه کسانی که به خاتمی رأی دادند مثلاً طرفدار آزادی هستند یا طرفدار حقوق زنان یا حتی تقبی کشیدن جوانان، اما مستلماً تقریباً همه این ...

سپهرین به حالت و مدارحای روحانیت حکم اعتراض کرده اند، و بعضی اعظم آنها علیه مجوسه کارهایی اعتراض دارند که اگر این کارها برپیده شوند، نه از تاک نشان ماند و نه از تاک نشان به این اعتبار است که من می گویم این انتخابات از طرف مردم عملاً به وفراوندی علیه جمهوری اسلامی، ولایت فقیه، ولی فقیه، شورای نگهبان، خبرگان و علمای اسلام تبدیل شد. البته بعضی ها که از عب علی بلکه از بعضی معاصره به این اعتراض پیوستند، مثلاً در روزنامه ها دیدم که آیت اله صافی تبریک بسیار گزسی خطاب به خاتمی فرستاد، این آدم کسی است که حتی نتوانست همین قانون کار رسوائی جمهوری اسلامی را تحمل کند و در آن ماجرای رسوائی که بر سر قانون کار در گرفت، در اعتراض به فتوای خمینی، از دبیری شورای نگهبان استعفا داد. خوب، وقتی این آدم که حالا عنوان "آیت اله العظمی" را هم با خود بیدگ می کند، از شکستن شاخ ولی فقیه ابزار شادمانی می کند، معلوم است که از ماجرای "عروجیت" نگرانی هایی دارد و می ترسد که اگر خاصه ای سرفصیت خود را محکم کند، به فکر ندم مالی علمای مدعی مرجعیت نیز بیفتد، بعضی بدیهی می دانند که همه معترضان حرف واحدی ندارند. مطحک است اگر فکر کنیم که همه شده عظیم ۲۰ - پاریس - واحدی می زدند یا حتی تصور روشنی از حرکت و مسائل آن دانسته، اما نمی توان ندید که همه این توده عظیم بسیار رنگارنگ را یک چیز به هم وصل می کند و آن ناراضان و غلظ ناراضان همه آنها پکسان نیست. ولی ناراضان فعلیت یافته آنها که در رأی صریح شان علیه ولی فقیه و دم و دستگاز او بیان شد، حقیقتی است غیر قابل انکار. رابعا نظری را که می گوید مردم اشتباه کردند که اعتراض شان را به رژیم از طریق شرکت در انتخابات بیان کردند، نادرست می دانم این نظر به طور حسی بر درکی رسانتیک از آگاهی و اراده سیاسی مردم استوار است که ربطی به واقعیت ندارد. واقعیت این است که در جامعه ای درند، مردم آگاهی سیاسی نالزی دارند و شکل گیری اراده قوه ای، آن هم در مقام ۲۰ - سپهرین کار آسانی نیست که هرروز معنی باشد و آن هم بصورت سسته و رفته و بی هیچ آلودگی، در این انتخابات اگر نبود آن قضاتی که خود رژیم ایجاد کرد، بطور می شد آحاد این اکثریت عظیم به هم مرتبط شوند و این چنین صریح به رژیم "آه" بگویند؟ هر اقدام نوده ای یک پسر شکل گیری می خواهد و فراموش نکنید که در اینجا قضای ایجاد شده در چهار بحث ها، تبلیغات چند ماهه پیش از انتخابات بود که عادت دوم خرداد را امکان پذیر ساخت. خلاصی جزئی از این فضا بود و خود، مخرج ارتباط یا - بهتر بگوئیم - که ارتباطی بود بین توده مردم. مهم نیست که طره خاصی چه هست، مهم این است که خاصی به عنوان یک کد ارتباط در فضای به وجود آمده در میان مردم به معنای داشتن پیام نهفته در این کد را بیش از همه، جناح مسلط بود که توضیح می داد، از خاصه آن گرفته تا محسن رضایی و چماق دارهای الله کرم توجه باید داشت که در میان حیاوروی گر کننده ای که جناح مسلط راه افشاخه بود، چیزی که شنیده نمی شد صدای خود خاصی بود. بنابراین مردم از این کد صداها چیزی را می فهمیدند که جناح مسلط القا می کرد. مثلاً یکی از برجسته ترین نکته های که در ۱۰ - مردم - پاره - پاره، خاص می شنیدند این بود که او وزیر بوده و به عنوان اعتراض به فشار و سانسور از مقام اش استعفا داده است یا مثلاً یاه بیابویه که خاصه ای در یکی از محافل عکروش در انتخابات، می آنگه از خاصی کسی بیرون از تبلیغات بعضی از کاندیداهای استعفا کرد که با توهنی خود باختگی در مقابل "غرب" در حدود دموکراسی، حقوق بشر، و حقوق زنان با حالت تدافعی برخورد می کند. خوب، معلوم است که مردم به جان آمده از فشار شریعت پناهان، اینها را می شنیدند و در مقابل این شریعت پناهان، برای خود از خاصی یک پیرچینی اعتراض درست می کردند. با توجه به این عادت من هم معتقدم که بخش بزرگی از توده مردم به خاصی توجه دارند، اما این توجه هم مستلماً اعتراضی دارد؛ مردم گفان می کنند که خاصی می تواند، در مقابل شریعت پناهان بایستد و با



دائم و مستورا طرح چنین چیزی را به عنوان یک خاصه مطلق صریح  
دائم تبلیغ چنین چیزی به معنای این است که ما معتقد باشیم که در  
جمهوری اسلامی نمی توانیم تاکتیکی اثباتی معطوف به جنبش بوده ای  
داشته باشیم.

ح - همان طور که می گویند، قبل از دوم خرداد اکثر  
مردم باور نداشتند که انتخابات سالم برگزار شود؛ ولی بعد از دوم  
خرداد، اکثر مردم و همچنین جریان های مخالف جمهوری اسلامی،  
صحت آراء، اعلام شده را زیر سؤال نمی برند. آیا پذیرش نتایج این  
انتخابات عملا به معنای ناپدید سیستم انتخاباتی در جمهوری  
اسلامی نخواهد بود؟ و این به نوبه خود آیا اعتباری برای رژیم  
نیست؟

ج - پذیرش نتایج انتخابات از طرف مردم دلیل روشنی داده،  
مسترد می بیند این نتایج با فضای واقعی توانایی داده و بنابراین  
دلیلی نمی بیند آن را زیر سؤال ببرند. اما درباره سیستم انتخاباتی  
جمهوری اسلامی، به نظر من، بسیاری از مخالفان رژیم درک و تبلیغات  
آفته ای به دست می دهند که عملا به نفع رژیم تمام می شود. مثلا  
در حالی که اشتعاله طلبان سعد، سرگشته انتخابات اخیر را دلیل  
حقانیت خروشان قلمداد کنند، مجاهدین و جریان های مشابه آن سعی  
می کنند اصلا از بیخ و بن شرکت مردم در انتخابات را انکار کنند.  
اما حقیقت این است که ما به نوبه دلیل و دست یافتن به درکی  
درست از آن نیاز داریم. مشکل اصلی سیستم انتخاباتی جمهوری  
اسلامی دست کاری صندوق های رای نیست، بلکه القای رسمی حق  
انتخاب شدن آحاد مردم به نهادهای قدرت سیاسی است. جمهوری  
اسلامی مسلما باید نظام استبدادی است اما نه از نوع استبدادهای رایج  
در غالب کشورهای پیرامونی سرمایه داری. این رژیم، استبدادی  
ایدئولوژیک است که از بطن یک انقلاب بوده ای بیرون آمده و بنابراین  
هنوز هم به وسیله حمایت بوده ای به عنوان منبع اصلی مشروعیت قوه  
سیاسی شمرده می شود. در جمهوری اسلامی، طبقه سیاسی نمی تواند  
مسائل درونی خود را از طریق یک تشکیلات حزبی واحد حل و فصل  
کند. بنابراین جمهوری اسلامی نه فقط برای تحویل مردم و فراهم آوردن  
مشروعیت صوری برای خود، بلکه همچنین برای فعال نگهداشتن حامیان  
رژیم و تنظیم رابطه و درسی طبقه سیاسی حاکم، به بررسی انتخابات نیاز  
دارد. این انتخابات باید طوری باشد که در میان حامیان رژیم و طبقه  
سیاسی، اعتبار آن زیر سؤال نرود و در عین حال مردم نتوانند از آن  
علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند. چنین انتخاباتی فقط از طریق  
متمایز کردن حقوقی طبقه سیاسی از بقیه مردم و محروم کردن رسمی  
آحاد مردم از حق انتخاب شدن به نهادهای قدرت امکان پذیر است. از  
این طریق، طبقه سیاسی، واقعا خود را به صورت یک کاست حاکمیتی  
در می آورد که ورده به جرگه آن برای شیر خواران ولایت نشین ممکن  
نیست در اینجا دیگر احتیاج زیادی به تقلب های رایج در انتخابات  
وجود ندارد و حتی چنین تقلب هایی ممکن است روابط درونی طبقه  
سیاسی حاکم را دچار تشنج سازند. در چنین سیستمی، برای این که  
دست کاری صندوق های رای، روابط درونی طبقه سیاسی حاکم را  
متشنج نسازد، امر کار فاعدا باید با فوایف سران جناح های درونی  
رژیم صورت بگیرد. در هر حال در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی،  
مردم هرگز نمی توانند کسی را که می خواهند انتخاب کنند، بلکه  
ناگزیرند فقط به آنهایی رای بدهند که شورای نگهبان آنها را تأیید کرده  
و برای آنها اجازه ورود به نهادهای سیاسی صادر کرده است. از این رو،  
قردیدی نباید داشت که تا جمهوری اسلامی پانچاست. در ایران انتخابات  
ازاد صورت نخواهد گرفت. برای اینکه انتخابات آزاد قابل تصور باشد،  
لااقل باید سرز حقوقی طبقه سیاسی حاکم برداشته شود و شورای نگهبان  
محل شود. فراموش نکنید که همین انتخابات اخیر نیز آزاد نبود. شورای  
نگهبان از میان ۲۳۸ نفری که خود را کاندید کرده بودند، حق انتخاب  
شدن ۲۲ نفر را رسما ملغی کرد. از این فراتر، آنها حتی قواعد بازی  
نیز از شما دست است.

آنها در پیوند فردوسی نیست که غایب شده چنین کاری را ندارد و ...  
مردم هم چنین وعده ای را نداده است اینها تناقضات اجتناب ناپذیر  
یک جامعه در بند است. درک روستائیک از مردم، حتی می کند با  
ساختن تصوراتی خیالی درباره مردم، از این تناقضات بگریزد و مردم را  
همچون بیگم واحدی ترسیم کند که تماما و همین الان خواهان آزادی و  
برابری و روشنائی است و کاسی است با یک مکان زمینهایش را که رژیم  
حاکم بر دست و پای اش زده پاره کند و اراده تاریخی اش را که هم  
اکتوز شکل گرفته است، بیان کند. اما ما ناگزیریم روی این تناقضات و  
علا، های موعده متسرکز شریم، نه برای یاتین آوردن و به اصطلاح  
واقع بینانه کردن هدف های ما، بلکه برای دقیق تر کردن هدف گیری  
های ما.

ح - با توجه به صحت مکانی که گفتید، آیا بهتر نبود ما  
به جای تحریم، در انتخابات شرکت می کردیم و آرای اعتراضی  
مردم را جهت می دادیم؟

ج - به نظر من، تحریم انتخابات از طرف اکثریت قاطع جریان  
های مخالف رژیم، در شکل دادن حادث دوم خرداد نقش ناچیزی داشت.  
بر خلاف ادعای اشتعاله طلبان صدر، از حد "خوشنام" که اگندت صد،  
گوشند تحریم انتخابات را یک جنبش قلمداد کنید. جریان هایی که  
انتخابات را تحریم کردند، در شکل دادن به اعتراض مردم نقش مؤثری  
داشتند. لائق نقش به مراتب مؤثر تر از آنهایی که به کرامات خاصی  
دخیل بسته بودند. فراموش نکنید که مردم - همان طور که قبلا اشاره  
کردم - تا آخرین روزهای قبل از انتخابات، معتقد بودند که انتخابات  
نهایی می معناسد و رای اکثریت عروج باشد ناطق توری رئیس جمهور  
خواهد شد. در این بدگمانی به حق و کاملا لایم و متروقی مردم نسبت  
به رژیم، شما نمی توانید نشانی از افق های طلایی ترسیم شده از طرف  
اشتعاله طلبان را مشاهده کنید. این بدگمانی با روح آرای اعتراضی  
اکثریت مردم کاملا ملازمه و هم خوانی داده، و همین بدگمانی متروقی  
و متروقی بود که بلوک مسلط را به و - - - - -  
ها را دست کاری کند. مسلم است که ما از اول نمی توانستیم و نمی  
بایست مردم را به شرکت در انتخابات فرا بخوانیم زیرا این کار نه تنها  
به معنای تأیید بالاسکة انتخاباتی رژیم می بود، بلکه در عمل نیز به  
نفع جناح مسلط تمام می شد. ما فقط دو هفته آخر مانده به انتخابات  
سر توانستیم شرکت اعتراضی در آن را مطرح کنیم و این که آیا می  
بایست چنین کاری را می کردیم یا نه، موضوعی است که می توان در  
پاره آن بحث کرد و به نظر من چنین بحثی برای تدقیق مفاهیم تاکتیکی  
مان هم مفید است.

ح - شما از دو تاکتیکی موازی دفاع می کنید که روی  
هم نمی افتند ولی یکدیگر را تکمیل می کنند. اگر این اصل تئوری  
را تصمیم بدهیم، باید بگوئیم ما هر انتخابات جمهوری اسلامی را  
قاعدتا تحریم می کنیم ولی به مردم می گوئیم بی توجه به موضوع  
ما، خودشان تصمیم بگیرند که آیا با شرکت در انتخابات بهتر می  
توانند به رژیم اعتراض کنند یا با تحریم آن. آیا این جمع بندی از  
نظر شما درست است؟

ج - نه، به هیچ وجه. من نه از تاکتیکی سزاد، دفاع می کنم  
و نه، به طریق اولی آن را قابل تصمیم می دانم. من بازم حادثه  
مشخصی را توضیح می دهم و می گویم در این حادثه مشخص، تحریم  
انتخابات از طرف غالب جریان های سیاسی مخالف رژیم، در دامن زدن  
به برانگیختگی مردم و شکل دادن به رای اعتراضی آنها ... که البته از  
طریق شرکت در انتخابات بیان شد نقش چشم گیری داشت. و از این  
فراتر، حتی در این انتخابات نیز مردم و تحریم کنندگان انتخابات،  
عمدتا نه به موازات هم بلکه در طول یک خط واحد حرکت کردند! خط  
بی اعتمادی به رژیم و حتی بی اعتمادی به سلامت انتخابات. همانطور  
که قبلا اشاره کردم، اکثریت قاطع مردم حتی در آخرین روزهای پیش از  
انتخابات معتقد بودند که نظر مردم هر چه باشد، ناطق توری رئیس  
جمهور خواهد شد. در هر سال، سن تاکتیکی - رای را نیز در ...

سرمشاه، "ظهور قانونی" در جریان جنبانات انتخاباتی جمهوری دگرگون.  
 در واقع، این انتخابات به این لحاظ، رسواترین انتخابات بودا حتی با  
 معیارهای انتخاباتی جمهوری اسلامی شهادت زیادی وجود دارد که جناح  
 مسلط مسلم بود حتی ممنوع های رأی را دستکاری کند تصاویری  
 سرد که یک هفته سابقه انتخابات- آدم، مثل رخصتجانی درباره طلب  
 و انتخابات عرافا هستند. داد فقط ترس از برانگیختن مردم و ترس  
 از شورش های خود ای احتمالی بود که آنها را از دستکاری صندوق  
 های رأی باز داشت. مردم در بی اعتقادی شان به رژیم و امکان  
 انتخابات سالم اشیاء نمی کردند. اعتراضات ناشیانه خامنه ای بعد از  
 انتخابات نشان داد که جناح مسلط حتی بران دستکاری صندوق ها، از  
 شاه ها قبل تدارک می دید. او برای اشیاء بی طرفی خود در  
 انتخابات، ناشیانه اعتراف کرد که شش ماه پیش از انتخابات چند نفر  
 از بزرگان و عزیزان "حکرو" به او مراجعه می کنند که اگر شخص  
 خاصی را برای ریاست جمهوری در نظر دارد، بگیرد که اوضاع و احوال  
 را همراهم که همان انجام گیرد؛ هدایت کنیم مردم را البته می دانیم  
 که آن بزرگان و عزیزان "شام گوساخ و احوال" را برای رئیس جمهور  
 مردم با لایق توری "صعوار" کرده بودند، اما در آخرین لحظه، برانگیختگی  
 مردم بود که طرح آنها را بر هم زد. خلاصه می خواهم بگویم بد گمانی  
 مردم به پایداری و حالات و ذلیلانه نیروهای طرفدار آزادی است که  
 نگذارند آن بدگمانی متروکی و هشیارانه تضعیف شود.

ج - شما حسن حرفهای تان گفته اید که خاصی نمی خواهد  
 با شریعت بنامان در سلطنت و عهد ای هم در این باره به مردم  
 نداده است در این صورت، آیا فکر می کنید اختلافات جناح های  
 دوزخی رژیم، صرفا نوعی جنگ زورگری است؟

ج - نه، در ادبیات سازمان ما هرگز طبقه سیاسی حاکم  
 همچون صخره ای پیکارچه فرسوم نشده است. ما همیشه سعی کرده ایم  
 نه اختلافات آنها را نادیده بگیریم و نه اشتراکاتشان را. خاصی و  
 متحدان او با جناح مسلط اختلافاتی جدی و در عین حال اشتراکات  
 محکمی دارند و در یافتن این نکته استعدادی نمی خواهد. بلکه نادیده  
 گرفتن آن استعداد ویژه ای می خواهد. بر خلاف تبلیغات خیال پردازانه  
 کسانی که درباره فواید ساخت و یافت با رژیم دم گرفته اند، خاصی در  
 تمام تبلیغات انتخاباتی خود حتی یک بار وعده دفاع از آزادی های  
 مردم را نداده است. مهم ترین چیز، که او وعده داده، دفاع از  
 حکومت قانون است؛ یعنی اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی. در  
 بهترین حالت، یعنی برقراری "نظم بالاسوی" یا ششم گری مستقیم بر قواعد  
 مدون، البته شش تردید داریم که خاصی بتواند این وعده اش را عملی  
 سازد. زیرا محدود همین قانون اساسی نهاد رهبری است، که به یک مرد  
 به طور مدام العمر، اختیاراتی نسیه خدانی تفویض می کند و در مقابل  
 این نسیه خدا، مردم را به گله ای ریان سست تبدیل می نماید؛ زیرا طبق  
 همین قانونی که خاصی خوانگال به اجرا در آورد آن است، رئیس جمهور  
 فقط مجری رهنمودهای رهبر است و نه قدرتی که از او هم سنگ با او.  
 بنابراین مهم این نیست که خاصی چه فکر می کند و چه می خواهد،  
 مهم این است که او حتی اگر بخواند نسی تواند رهبر و نهادهای گردن  
 کلسی را که در بدین و بسار او هستند، قوی شبیه بکند.

ج - پس به این جنبه، دوم لحظه حادثه ای می رسد داخلی  
 و بدون شایخی چشم گیر و ماندنی؟

ج - نه، جن اصلا چنین نظری ندارم. اولاً این حادثه نقطه  
 عطفی بود در مبارزات مردم ایران برای وحایی از بخشک ولایت فقیه.  
 شورش بود هر چند بدون عهد مدنی، دلیلی با دامنه ای بسیار گسترده که  
 بعد از انقلاب بهمن سابقه نداشت و از جهاتی فقط با آن قابل معایسه  
 است. بنابراین معنا و اثرات آن و اعتقاد به نسی که در قوه ملیونی  
 ایجاد کرد. در حافظه جمعی مردم خواهد ماند. قانیا نتیجه می واسط  
 این حادثه متروکف ساحتن پیشروی جناح مسلط و ایجاد تعادل در میان  
 جناح های دوزخی رژیم بودا نهادی که بر مایه آن پلورالیسم دوزخی نظام  
 ولایت فقیه، به احتمال قوی، حالت شکل پانزده تر و بیروننگ تری پیدا  
 خواهد کرد و صورت شکلیش، در نه خواهد بود. زودتر از این است که

دربین پلورالیسم برای مخالفان ولایت فقیه جانشی وجود ندارد و حتی  
 ممکن است برای مطالبه با آنها، همه جناحهای دوزخی رژیم توهم  
 انعدام مقدس" فعال به وجود می آورند و فضای سیاسی را تا وقت پیشتری  
 درگیری و عافیت بندی میکنند. با این همه، بود و نبود این پلورالیسم  
 سیاسی بقاقتی، برای مخالفان رژیم بگسار نیست. در شرایطی که  
 استقامت دوزخی طبقه سیاسی حاکم مزاحمت بیشتری پیدا می کند و  
 شکل جافناده تری می یابد، در هر حال، مخالفان رژیم نیز بهتر می  
 توانند فعالیت کرده ای شان را گسترش دهند به این اعتبار نیز می  
 توان گفت، بعد از دوم خرداد، رژیم آسیب پذیرتر شده است.

ج - در فضای جدیدی که با دوم خرداد به وجود آمده  
 است، به نظر شما، جنبش چپی روی چه چیزی باید متمرکز شود؟

ج - همان طور که در بیانیه هیأت اجرایی ما گفته شده ،  
 تلاش اصلی چپی باید این باشد که تجمع ها و تشکل های مستقل  
 مردمی، در اشکل گوناگون، شکل بگیرند و قوام یابند. تنها از این  
 طریق است که مردم می توانند روی پای خودشان بایستند. حرف خودشان  
 را بزنند و اراده مستقل خودشان را شکل بدهند. جامعه ما تشنه چنین  
 تجمعات مستقلی بوده ای است. تنها از این طریق است که پایگان  
 طبقه ای چپ می تواند کلیت یابد و فعال شود. چپی بدون توجه محروم به  
 پاخاسته و آگاه از مصالح خود هیچ است. چپی فقط با پاهای توده های  
 محروم میلیونی، می تواند به پای تیز و فقط با گره خوردگی آزاد  
 دستان آنها می تواند ابراز وجود کند. بنابراین، مهم ترین مسئله ما  
 باید این باشد که بذو این تجمع ها و تشکل های مستقلی توده محروم  
 را مرحله گسترده تر بیانشیم و این نسی شود مگر با تکیه بر خواست  
 های بی واسطه خود توده زحمتکش و محروم. چنین کاری با دستکش  
 های سفید، با اشکال و فرمول های از پیش تعیین شده و به مقدمات  
 تبدیل شده، دور فضای استرلیزه، شدنی نیست. مسئله چپی، روایان گندم  
 در گلدان نیست، ما باید به سزای مزاحه های بیچاره بندیشیم.

## بحث انتخابات دولتی و وسیع حزب دمکراتیک مردم ایران " راه آزادی " - شماره ۵۳

با ۲۰ میلیون رای در هفتمین دوره انتخابات ریاست جمهوری بود.  
 بنظر آفرینشی و مشخص تر کردن مباحث و تصمیمات بنسوم این  
 موضوع به دو محور تقسیم گردید:  
 ۱ - ارزیابی سیاست "حزب دمکراتیک مردم ایران" در  
 انتخابات ۲ - خط مشی و روش حزب در قبال خاستن رئیس جمهور  
 جدید. بند های ۱ و ۲ این گزارش به جمع بندی این دو محور اختصاص  
 دارد.

در اوایل مهر ماه اسسال "حزب دمکراتیک مردم ایران" بنسوم  
 وسیعی با شرکت گادر های حزبی از کشورهای مختلف اروپا برگزار  
 کرد. از آنجا که یکی از مهم ترین مسائل مطروحه در بنسوم بحث  
 انتخابات ریاست جمهوری در ایران و بررسی آن بود، بخش هایی از  
 گزارش بنسوم که به این موضوع اختصاص دارد برای اطلاع خوانندگان  
 راه آزادی منتشر میشود.  
 اصلی ترین موضوع بنسوم گسترده تحلیل مهم ترین رویداد  
 سیاسی - اجتماعی ایران در سالهای اخیر یعنی انتخابات

۱ - در ارزیابی سیاست حزب در انتخابات نخست باید تاکید کرد که همه شرکت کنندگان پلنوم تشایح انتخابات را به یک موفقیت جدی برای مردم ایران و نیز اپوزیسیون آزادپناه و نیز شکستی مهلک برای مرتجع ترین و کهنه اندیش ترین جناح حاکمیت و در رأس آن **اپوزیسیون آزادپناه** قرار ندهند. با توجه به سابقه سیاسی - فرهنگی و شخصیت و منش خاصی در انتخابات و ارزش گذاری مثبت از مشارکت فعال و هر چند ناهماهنگ مردم ایران در انتخابات، دستاورد های انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری به گونه گام مثبتی در تحولات سیاسی آینده و شکل گیری جامعه مدنی ایران ارزیابی کردید. شرکت کنندگان پلنوم گسترده در ادامه تبادل نظر بویژه بر حضور اپوزیسیون دمکرات و بطور مشخص حزب مسا و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران به انتخابات را مورد توجه مخصوص قرار دادند. همه شرکت کنندگان پلنوم به اتفاق در باره یک موضوع متفق بودند: لزوم و اهمیت انتخابات و اصلاحات و خطا بردن شعار بحسب اطمینان نظر **آزادپناه**. سیاست حزب ما و سازمان جمهوری خواهان ملی ایران نیز در بیانیه مشترک نخستین دربار انتخابات دوست بر اساس چنین درکی تنظیم و انتشار یافته بود. در این بیانیه پس از برشمردن جنبه های غیر دمکراتیک انتخابات نظیر نبود آزادی احزاب و مطبوعات و نیز نقش استصوابی شورای نگهبان، از جلسه تاکید شده بود که **اپوزیسیون ملی و چپ دمکرات نامزد های آزادپناه خارج از مدار** شرکت را مورد حمایت قرار داده و برای پیروزی آنها تلاش خواهد کرد. **ما باید این سیاست را به روش را به اتفاق آراء تصویب کردیم** پلنوم این سیاست را همچنان با مشی و فرهنگ سابقه و مسالمت آمیز و گام به گام در جهت اصلاحات و پیشرفت کشور در **مردم سالاری** در ایران قرار دادیم. اما درباره چگونگی اجرا و عملی ساختن این مشی پس از حذف نامزد های دگر اندیش و خارج از مدار حاکمیت توسط شورای نگهبان برخی ارزیابی های متفاوت سیاسی و نیز تفاوت های دیدگاهی و تحلیلی وجود داشت. در این مقطع حزب مسا بهر آن سازمان سیاسی سازمان ملی بعنوان اعتراض - دادن برگ سفید را به رای دهندگان توصیه کرد. این سیاست در همسویی و الزامات ناشی از برتسب های سیاسی و اخلاقی همبستگی با نامزدهای مطرب طرف شده ما در داخل کشور اجازت گرفته بود. به استثنای دکتر پیمان دیگر هم پیمانان ما در اپوزیسیون داخل کشور چنین سیاسی را در پیش گرفتند. اختلاف نظر اساسی شرکت کنندگان پلنوم گسترده بر سر موضع گیری حزب از لحظه حذف کاندیدا های خارج از مدار حاکمیت به بعد بود که میرد اصلی و تعیین کننده انتخابات میان دو نامزده اصلی ریاست جمهوری ادامه و جریان یافت. **بیشتر از نیمی از کل پلنوم گسترده نیز صرف بحث و تحلیل در باره این ماده از دستور کار گردید.** در پایان این بخش پلنوم گسترده با وجود مخالفت دو نفر از شرکت کنندگان پلنوم گسترده با تفاوت های در درک و **مناویج های سیاسی** (مثل همبستگی با اپوزیسیون ملی داخل کشور، یک مرحله ای مسالمت انتخابات، اجتناب از بلوش گرفتن مسئولیت آینده نامعلوم و سرانجام فقدان قطعیت های لازم در زمینه رعایت حقوق مردم و دمکراسی) بطور کلی دعوت مردم به دادن رای سفید در شرایط انجام انتخابات را درست ندانسته و **مورد حمایت قرار دادند.** در برابر ۹۲ در صد از شرکت کنندگان پلنوم گسترده معتقد بودند که **اپوزیسیون آزادپناه می بایست پس از اعتراض خود به حذف نامزده های خارج از مدار حاکمیت، برای شکست نده های مرتجع و لشری و دادن شانس برای وعده های مثبت انتخاباتی خاصی و نیز همبستگی با جنبش بزرگ مردم ایران در راه انجام تغییرات در حد ممکن در حین قانونگرای و جامعه مدنی از او حمایت کرده و مردم را به شرکت فعال و دادن رای به خاصی دعوت می کرد.**

باید یاد آوری کرد که اعضای شرکت کننده در پلنوم وسیع - بعیر از رفقای شورای مرکزی - قادر هائی بوده اند که بطور داوطلبانه در جلسه شرکت کرده و از جانب کسی بیایدگی نداشتند. بسیاری رای گیری های انجام شده، از نظر آماری قابل تعمیم به تمام کشیکلیات نیست و **بیشتر از نیمی از شرکت کنندگان پلنوم گسترده**

۲ - کار پلنوم گسترده با بحث و تبادل نظر درباره سیاست و روش ما در قبال خاصی ادامه یافت. نظر پلنوم وسیع آن بود که در حال حاضر هرگونه پیش بینی قطعی درباره هزینه های برنامه های اعلام شده خاصی زودرس است. بویژه آنکه بسیاری از نهاد های کلیدی و حساس سیاسی کشور در دست مخالفان خاصی بوده و نیرو های مرتجع علیه غم کسب اقلیت آرا در سطح کشور، از نظر مرفهیت و قدرت سیاسی و اجرایی بسیار نیرومندند. اما شرکت کنندگان پلنوم وسیع پیروزی خاصی را گامی بسیار مهم در آرایش قوای سیاسی کشور دانسته و آنرا بعنوان سر آغاز دوران جدیدی مساعدی برای **بیکار نیرو های اصلاح طلب و مسالمت حسد در راه آزادی و مردم سالاری در ایران تلقی کردند.** به اعتقاد پلنوم وسیع اصلاحات و

تعمیراتی چون تشکیل گرایش های اسلامی آزادپناه بصورت احزاب سیاسی با برنامه روشن، پیدایش مطبوعات سیاسی مستقل، ایجاد شکل های مستقل کارگران و مزد بگیران از اهمیت بزرگی در سنت تکمیل و پرورش جامعه مدنی برخوردار است. امکان ایجاد شکل های صنفی و فرهنگی و رعایت حقوق ملت و تحقق حکومت قانون، بایان دادن به سانسور و جلوگیری از فعالیت گروه های شبه فاشیستی بستن شرط های ضروری برای جامعه مدنی بویژه گام های مهمی در جهت مردم سالاری است. چنین تحولاتی که ضرورت گرفته زمینه ساز حضور **اپوزیسیون آزادپناه و حزب مسا** قرار گیرد. همراه با حمایت از هرگونه اصلاحاتی که به جامعه مدنی ایران حویت و توان بیشتر داده و فضای سیاسی و اجتماعی کشور را بگشاید، تامل عمومی شرکت کنندگان پلنوم تاکید بر اجتناب از خوش بینی یا بدبینی غیرواقعی نسبت به امکانات و شرایط جدید و یا انتظارات بیش از حد از پیروزی نسبت بدست آمده است. تاکید اساسی پلنوم وسیع بر حفظ حریت فکری و سیاسی مسا همچون بیک اپوزیسیون هوشمند و جدی است. مسالمت جوئی و مدارا خواهی ما نباید به تیره صاحبان قدر تصور سیاست ایران و با چشم بستن بر اقدامات و جنبه های ضد دمکراتیک نظام جمهوری اسلامی و از جمله کار بست احتمالی شیوه های غیر دمکراتیک توسط خاصی منجر شود. ما همواره باید به یاد داشته باشیم که خاصی با تمام فضیلت هایش، نماینده سیاسی آزادی خواهان لاتیگ نیست. مسالمت سیاسی ما بعنوان اپوزیسیون آزادی خواه، تجهیز مردم با ذهنیت دمکراتیک در جهت اصلاحات جدی تر و عمیق تر و بطور کلی نهادی کردن فرهنگ جامعه مدنی در ایران است. بر اساس این نکات پیشنهاد شد که تلویزیون بیک برنامه فصلی مشترک **مردم سالاری** با انتخاب حائمی در دستور کار حزب قرار گیرد. بدینوسیله است که انتخاب خاصی و چشم انداز سیاست های وی در ترکیب کابینه، در چگونگی رابطه اش با ولایت فقیه و اسواء نظام های رسمی و غیر رسمی کشور و گروه های وی در رابطه با حل کردن راه مشارکت مردمی در سیاست فاشیست های مهمی در سنت گیری های سیاسی اپوزیسیون داشته باشد. بحث های پلنوم وسیع از جمله نشان میدهد که در چنین راستای قانونمدنی های سیاسی

مسالمت آمیز و **بیکار قدرتی** و گام به گام بطور مشخص و عملی باید مردم در عمل جدی تری قرار گیرد. مزه های مشخص پیشبره این مشی که در موضوع ما در قبال قانون اساسی و در شرایط معروض کشایش **فکری سیاسی** و امکان فعالیت علمی اپوزیسیون داخل کشور **باید باشد.** به همین عنوان تناقض مهم موجود میان اصل ولایت فقیه و حاکمیت ملت مطرح میشود که در تقویت یک مشی سیاسی مسالمت آمیز و چشم انداز رشد سطح بیکار نیرو های سیاسی آزادپناه در شرایط تناسب جدید قوای سیاسی کشور از گروه های اساسی بیک سیاست عملی خواهد بود. هرچه برخی از شرکت کنندگان پلنوم وسیع در این زمینه های حساس و مهم نظر روشن و مشخص ارائه کرده اند. اما هنوز درک واحدی از چگونگی تحقق استراتژی **بیکار سیاسی مسالمت آمیز** در صحنه سیاست کنونی ایران در

صاف ما و در مجموعه اپوزیسیون آزادپناه وجود ندارد. به عقیده پاره ای از شرکت کنندگان بهترین شعارها و ایده ها اگر نتواند به همین هدف اساسی امکان فعالیت قانونی و علمی اپوزیسیون آزادپناه مدافع مشی اصلاح طلبانه در ایران منجر شود، منشأ اثر گذاری جدی در جامعه ایرانی نخواهد بود. زیرا همه الزامات یک سیاست گذاری فعال و از جمله نشان دادن هویت مستقل ما در سیاست کشور و تبدیل به یک نیروی اجتماعی متوسط - شامین شرط اساسی فعالیت علمی و قانونی در کشور است. پاره ای دیگر از رف **برعکس نگرش فوق را خطرناک ارزیابی کرده و معای سیاسی آنرا «کوشش آمدن» و چشم بستن بر اختناق حاکم و بی تضعیف و از دست دادن تحریرات مستقل ما بعنوان یک نیروی چپ دمکراتیک محسوب میکردند و** **بسی نگرانی جدی دورنگامی چنین سیاسی می نکردند.** مباحث پلنوم نشان داد که انتخاب خاصی ناظر مستقیم بر راه و روش سیاسی ما در جهت ارزیابی عینی تر و واقعی تر از شرایط پیچیده کشور و نیز لزوم حرکت از ایده های کلی به سمت راه حلها و کار و نیاز های مشخص و عملی داشته ایم. اما هنوز نیازمند تبادل نظر بیشتری در سیاست گذاری موثر و عملی بر اساس استراتژی **بیکار مسالمت آمیز** هستیم.



دیالوگ با حاکمیت

نواد

فقدان دارم تا بهر موم مسئله \* دیالوگ میان اپوزیسیون و حاکمیت \* به طالع سالیانه نماند. در میان نیروهای اپوزیسیون همبستگی عمده و صمیمی وجود دارد. بعضی از نیروهای اپوزیسیون که بهتدا و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق نهاد صلح نهنگان دارند و در بسیاری از خود اساسا سیاسی برای دیالوگ با حاکمیت قائل نشده اند.

بعضی دیگر نیروهای اپوزیسیون با هر دو واکنش و بعضی که با حاکمیت با عدل و برابری در برابر مردم و در این ولایت فقیه با نون اساسی با انتقاد با آزاد نگه دارند \* هر یک از این شعارها به این معنی است که تحت شرایط معینی در داخل همین رژیم و با تأمین شروط ضروری مردم عمومی و همپرسی با انتقاد با آزاد برگزار می شود.

به اعتقاد من برای تحقق هر یک از شعارها و از این جهت در داخل نظام جمهوری اسلامی باید همه نیروی اعلی درون جامعه توسعه یافته و احکام ۲ - اپوزیسیون ۳ - حاکمیت.

و نیز باید توجه داشت که اساسا اپوزیسیون با دید جهت تا مبنی وحدت عمل و انسجام درونی و خود تقویت ارتباط خود با مردم به گنبد آنها به فعالیت سیاسی و مشارکت در اداره امور جامعه و ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و بسبب و هدایت مبارزات آنها - اعمال انتقاد و سر حاکمیت به منظور تسلیم شدن آنها به خواسته های مردم و انجام اصلاحات ضروری جامعه - باز کردن فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جامعه باشد. و نیز اپوزیسیون باید توجه داشته باشد که

برای تحقق رفتارندوم عمومی با انتقاد با آزاد تا بعد از حاکمیت و اولی اصل برگزاری چندین همه پرسی با انتقاد با آزاد را بپذیرد. دو شرط ضروری دیگر آنکه بودن رفتارندوم با انتقاد با آزاد باید در تداوم بین کند. سوم به نفع این همه پرسی با انتقاد با آزاد کردن نهد. در واقع با بعد از حاکمیت به هر دلیلی با برگزاری انتخابات با رفتارندوم موافقت کنند و نتایج حاصله را بپذیرد. از اینرو میتوان گفت که بدون آنکه حاکمیت و اپوزیسیون برای تحقق این مسائل به توافق عملی و سیاسی در میان آید. و اپوزیسیون در این باره باید با حاکمیت با عدل و برابری در برابر مردم و در این ولایت فقیه با نون اساسی با انتقاد با آزاد نگه دارند. و با اصول سر تا سر تا و منشور مورد پذیرش خود موجود خود را به حاکمیت تحویل کنند و در همین حال ضرورت دیالوگ را برای حاکمیت آشکار سازند. چندین امری اگر یادداشت و بر اساس این برتا به عمل مورد پذیرش صورت پذیرد چه راست روی اپوزیسیون و ایجاد دینوم در میان مردم منجر نمیشود.

طرح شعار و نرسر امین

این حوسنت است که ساختار حکومتی مبتنی بر اصل "ولایت فقیه" حکوم به فروپاشی است. اما این فروپاشی می تواند هم از طریق سرنگونی کل رژیم دو بی چه تمام ملی سراسری و هم از طریق شیء یعنی - این که گام و تحولات مسالمت آمیز صورت گیرد. اگرچه اکنون به هیچ وجه چنین چشم اندازی مطرح نیست. اما ما نمی توانیم و حق نداریم امکان تحولاتی از این دست را کلاً از ارزیابی های سیاسی خود حذف کنیم. چنین برخوردی ما را از انضام خط مشی و بهره گیری از همه امکانات مبارزه محروم می کند.

بنا بر اساس سیاست طرد و تقابل باید در قبال رژیم هائی و نازمانی بکار گرفته شود که استبداد کامل سیاسی اعمال می کنند و به هیچ وجه به رفهم و انتخابات آزاد تن نمی دهند و متکی بر پادشاهان و پهلوانیزم سیاسی نیستند. در چنین صورتی است که اکثریت جامعه علیه چنین استبدادی بسیج می شوند و مرد چنین رژیمی مشروع و مورد پذیرش است. تردیدی نیست که در غیر این صورت برای تغییر رژیم هائی که با راه رشد اجناس - اقتصادی در پیش گرفته شده از سوی آنها محالیم باید مبارزه در چارچوب پهلوانیزم سیاسی را دنبال کرد. بدیهی است که در این چنین سبب حائ از مبارزه خود نیازمند سطح معینی از فرهنگ سیاسی در بین نیروهای سیاسی و در جامعه است که باید برای دستیابی به آن مبارزه کرد و به صرف نقدان چنین فرهنگی نباید این اصل را به فراموشی سپرد.

در شرایط کنونی طرح شعارها و راههای مشخص تر و مولترتو بسیج نیروهای ملی و بین المللی علیه استبداد ولایت فقیه که با امکانات سر برد استراتژی داشته ضروری است. از جمله وجهت کردن شعار انتخابات آزاد و آزادی احزاب و جمعیت ها که به عنوان حلقه های اصلی آزادی های دموکراتیک شناخته می شود.

درست است که راه تحقق هر یک از این شعارها با اصل "ولایت فقیه" سد می شود. اما بسیج مبارزه حول این شعارها خود به انزوی بیشتر رژیم در راستای مردم کامل آن کمک می کند.

مصاحبه فرخ نگهدار با رادیو ایران نیا ن مقیم آمریکا

فرخ نگهدار، پیمان عهد شوروی مرکزی فدائیان خلق اکثریت. در یک مصاحبه تلفنی با رادیو ایران نیا ن در لندن، در مورد انتخابات اخیر ریاست جمهوری تقاضای نظراتش را اینگونه شرح کرد:

- ذکر می کنم در ۱۵-۱۶-۱۷ آذر ۱۳۵۷ در تهران دیدار داشتم که در آنجا با بعضی از اعضای این نظام حاکم دارند. شاید نتوان گفت این بهترین نتایج برای اصلاح و تغییر در جامعه ما داشت و بسط من. آقای خاتمی بیشترین طرفدار را در جهت دموکراتیزه شدن و در جهت تسخیر مسئول سراد و نقوشه های سیاسی و قانونی شدن جامعه دارد. بنظر من آبی خاتمی روی مسائلی که مطرح است در جامعه ما برای تحول، انگیزت گذاشت و این مسائل را مسس شدند و هم فصد. البته این دیدن و فهمیدن به فعل و یا تحول جدی در فضای واقع تبدیل خواهد شد یا نه. بستگی به تصمیم و نظر خود ایشان و از حینه دیگر سه آینده نیروهائی که در جامعه عمل می کنند دارد. تا کدی ایشان بر اینکه مردم وجود دارند در جامعه و مردم نقش دارند و خود را هم بوسیله مردم انتقاد شده و نه به فرموده. یا بر اساس قوانین بنیست بهره که امکان فساد را بدستش سپرد. باشند.

با توجه به این نظرات شما در مورد آقای خاتمی، چگونه شورای سرخوی سازمان از پیگی در ماه پیش از انتخابات، آن را تعریف کرد و به مردم گفت که نباید رای بدهند؟

- شورای مرکزی بر اساس موازین دموکراتیک و بر اساس ضوابطی که خودمان مطرح کرده ایم، تصمیم می گیرد. چنین بر اساس رای اکثریت شوروی. پیشنهاد من به شورای پیرو پیگیری سوء پیشنهاد من علیرضا شمس این است که اگر در جمهوری اسلامی یک شکافی که یکسوی آن روحانیت مبارز و ولی فقیه و نهادهای سرگونی و در طرف دیگر انگیزه استبداد از ناراضیان شعرت ولایت فقیه مردم پس طرف بفرهاند بود از رسانی سر بطور مشخص این بود که اگر کارگزاران، روحانیون مبارز و مجتهدان که در اطراف بزرگه سلام جمع شده اند، یک کاندیدای واحد ارائه دهند. شورای نگهبان در وضعیتی نیست که بسادگی هذا، کند. بنابراین با هر که است و جای کار. شاید خواهد شد و ما اگر حرف نزنیم

صداقت و شرفت کجاست (فهریب) یا طرح سیاسی فرد و می گفت: «مردم به نامق بروی رای جدید» یعنی اینک نوع خنایت جسمی، به برداشت من او خامس و اذیته اینس نظر من نیست. معیار حسن که سائید کرده اینس آریبانی سوداگه روشنفکران آدم های نیستند، بخصوص بررهاسی که طرفدار سازمان ما هستند. در داخل کشور تصمیم گرفته که رای بدهند و اگر ما آدم های دموکراتی باشیم به این رای باید احترام بگذاریم. تصمیم دیگر سازمان فیلسف دموکراتیک فقط این چیست که در راستای این - منی شود، تصمیم درسیه آن تصمیمی است که انعکاس دهند، خواست های پایه های هیجان سازمان باشد.

ما با توجه و نگرش به امید آمریسی های ناشی از گزینش های خاستی، حتی ششده اند که محض ها منی "چند اپوزیسیون سرورن سروری متوجه شده و ما خنطرات مثل مسابقه از مردم ما سینه که دولت خاصی چه خواهد کرد، در این طغ مغز و طائفه مردم های مخالف رژیم را چه می دانند؟

پنظر من اینست که مسند اعلی سازمان باید به صحت تصمیمات مدعیان طرفداراش و ولایت فقیه بایند. به نظر من آن کسانی چهارمین بیست یا چهار مسئله با چهار توشف و یا چهار انتظار شده اند که مشش دیگری را دنبال می کردند به این منس فکر می کردند که برای هر شروع حصول مثبت در ایران، دگرگونی کامل جمهوری اسلامی ضروری است، یعنی همان درسی را که در رژیم شاه آمریخته بودند که رژیم شاه تحول نا پذیر نیست و هر شروع تحولی را باید با دگرگونی رژیم شاه پیش برد. همین الگو و استراتژی را با رژیم جمهوری اسلامی میخواستند پیاده کنند. سازمان مجاهدین و اطرافش های چپ و راست را مسن در این امر، قلمداد می کنم و این گونه افراد و سازمان ها در باره باید تصمیم بگیرند.

در اینجا با امکان تعیین آزاد از حزب در داخل کشور، طرح نگهدارند.

به مجرد اینکه فضا برای آزادی احزاب باز شود، من فکر می کنم سازمان ما تصمیم خواهد گرفت سیاست رهبری خود را در داخل کشور منتقل کند.

مردم برآمد خواهند کرد و برآیند خواهند کرد و کتاب های سرورن است - ولایت فقیه را کنار خواهند برد. آریبانی من این بود و در نامه ها و مطالبی هم که برای شورای مرکزی نوشتیم براین پایه بود، که این امکان نظر به ششده اند که در جامعه ایران داریم و نظریه تعلیلی که از جانب کورا داریم از درون حکومت، این آریبانی که در این حکومت هر تصمیمی که گرفته شود، همان پیشی خواهد رفت خطاست از طرفی نهادهای جامعه مدنی رشد پیدا کرده و در حد جمعی منی پیدا کرده و از این جهت به شاه فدیوت شده اند. عظمه م اهداف سازمان ما - انجمن های فرهنگی و به خصوص مطبوعات و رسانه های گروهی و ارتباطی در بین جامعه بوجود آمده است. مسائلی که در باس مطبوعات شکل گرفته، مطبوعات دانش سیاسی و سواد که در جامعه رشد پیدا کرده، این امکان را له به ولایت فقیه و نه به انجمن مطبوعات آریبانی و نه هرگز دیگر که خواهد شد. به شیب تصمیم گیری مردم و مشارکت آنها فواصه خودش را به جامعه متمایل می کند. البته آن زمان هر آقای خاصی مطرح نبود و این و منی آقای خاصی کاندیدا شد نظر به سواخت و شجاعت شخصی که از خصوصیات او داشتیم فکر می کردیم به هیچ وجه پایه اجتماع سازمان ما، یعنی روشنفکران، فرهنگیان، هنرمندان، دانشجویان و کسانی که از دیدگاه مدرن با مسائل سیاسی آشنا هستند، بی طرف نیستند و ما اگر بنخواهیم دموکراتیک برخورد کنیم، ما بعنوان شورای مرکزی سازمان داریم صحبت می کنیم. این را باید بپذیریم که وظیفه رهبری مدنی خواست و تمایل فردی است که به ما اعتماد کرده و ما متعجب کننده خواست و تمایل آن جمعی باید باشیم که ما را بعنوان شورای مرکزی می پذیرد و من فهمیدم توجه دارد به گفته ما. ما هم باید او را بپذیریم، بدانیم که چه می خواهد و همان را متعجب کنیم و ما مطلع بودیم که در پایه اجتماع منی سازمان ما در ایران بی طرف نبود نسبت به این قضایا و من خواست مشارکت داشته باشد و مشارکت هم داشت.

منی آقای حائس القریب از این تصمیم کرده شما شگفت زده شده؟  
- نظر من این بود که آقای حائس حریف شدی نسبت به عداوت انتقادات به دور خود می کشد ولی این انتحاب من را دوق زده کرد که شگفتانده.

شورای مرکزی در ساب این المسامهن هیچ بیانه ای در مقابل نمایندگان کرده است.

من می توانم این آریبانی را با این کلمه بیان کنم - مردم این نظر را می خواهند. ولی آریبانی شادقین از تناسب نیروها از سطح مشارکت مردم در معیاره ها و شخصیت های درونی خود، این عوامل را گفته اند و طرح کرده اند. کسانی که رای داده اند به مردم که آریبانی نادقیق و دست پانین را گرفتن مثلا بخش مردم در انتقادات من شخصا اینطور برداشت می کنم که امروز نظر غالب در شورای مرکزی سازمان ما اکنون طرفدار این است که خوب بود در انتقادات

محور مشترک اتحاد

پ. ا. آزاد

- جنبش چپ ایران گرچه هنوز در دوران پراکندگی بسر می برد اما نا رای بتا نسیم و آزمونها مدرسه ای گرانها و تا رهمنی و در حال با زما بی عومنی است. گرچه عیزش رویه علاقه توده ها در ایران در حال گسترش است اما هنوز با طنکاسی عاقد پراکندگی عزمیم. به مشترکات این - بی چپ - بی چپ و آریبانی به تمام اکتها یا انتقالی خود در این دوران ببرد زنده با پراکندگی به عورته کاری سرگرمند و فعلا لیت هنوز در مطا قل دوستا نه و فرهنگتو - ما نفقا بتنها غلامعهده است. اکنون بیچ از هر زمان دیگری چپ ایران یصا زما تنها بی نجا زما دره میرا کنده کاری سرگفتگیها وعده ها که ریها ی بی سرا نظام و کم با و در مطا قل فرهنگتو بعوضه سا زما تنها بی آگاهانه با بان گیرنده نام - چپ - عا بسته آتانی است که علیه ستم و نا بره ریها ی اجتماعی رزمیده و به هر وسیله برای ما بان یا بی نا بره ریها، اجتماعی بیستنا بی مع آزاده، هویندگی ناشنه با عده - چپ ابراه مادیت و تدریس است من چون و چرا و با بتا نسیمی با لغوه که در صورت تشکیل با بی و بیست و اتحاد می توانند توان نیروها را بعوضه بیجه - انقلاب برهم زنند. اینک بیچ از هر زمان دیگری سا زما تنها بی چپ دمکرات برای حضوره بیوند و اشتها بی یک - با رجه تر در میا رزات دمکراتیک مردم ایران در یک هویت مشخص مردمی به یک تنها ز فوری تبدیل شده است. میتوان در هر سه شرکت در فعلا لیتها ی اجتماعی گوناگون بعنوان جمعی از افراد متعهد با نظرات و دید - گاههای متفاوت با اعتقاد به بر خورنها ی سا زنده به بیامون اهداف و خواستها ی دمکراتیک بلافترم برای انجام وظایف و فعلا لیتها ی مشترک به توانا فک رسیدن در این راستا باید تا کنه داشت کم نخستین شرط نسبتا بی به حقوق دمکراتیک مردم بهی شرط برقراری دمکراسی در ایران سرتنگونی نظام حکومتی اسلامی واستقرار حکومت جمهوری مردم با تکیه بر جرایس دین از دولت وسیاست میباشده. باید ضمن دفاع از مبارزات دمکراتیک مردم ایران در جهت سرتنگونی نظام حاکم و نسبتا بی به آزادی ما ناقضین حقوق بشر در دو رژیم سلطنتی و - جمهوری اسلامی همگاری نکرد و هرگونه سازش از سوی هر فرد و نهروسی با رژیم جمهوری اسلامی را محکوم کرد.

در نقد موضوع "راه کارگر" و "مالگونی" نسبت به انتقابات

مباحث

سر مقاله نشریه "راه کارگر" شماره ۱۴۲ در مهر و آبان ۱۳۲۶ یعنی ۹ ماه قبل از انتقابات هفتمین دوره ریاست جمهوری در موضع گیری نسبت به انتقابات نوشت. "مالگونی" و "مالگونی" برای جناح حاکم ناخ کردن نندرا انتقابات در برآمدن اصلی یعنی به روزی قاطع در انتقابات با اهمیت نا نوی نافته و در صورت چه خطرا نقادان ان ه کار بود مرتبه و اقدام برای جلوگیری از وقوع ان دورا از انتظار رنخواهد بود... تنها با افتخای خیمه قب بازی انتقابات بی رژیم می توان به دمکراسی وفادار ماند. اما انتقابات تنها تا آنکه تحویل وا روپای "راه کارگر" و در ان از ضرورت های جامعه و نیاز و خواستهای مردم و روحیات و میزان اما دگی مردم و جنگ گونهای "حکیمان" ان کا ملانا درست است. ما می بینیم که انتقابات یک بازی و مهمتیب بازی نبود و نتیجه ان از قبل تعیین نشده بوده است ریاست جمهوری یعنی جناح حاکم نلفنا د ه جناح حاکم نتوانست در مقابل ناخ کردن نندرا... اما... در... جناح به روزی قاطع در انتقابات دست یابد. اکثریت ۸۸ درصدی مردم در انتقابات شرکت جستند ولی شرکت مردم نه تنها باعث موجبه نغان نادن رژیم ولایت فقیه نقد بلکه برعکس علیه رژیم استبدادی ولایت فقیه بوده مردم بدون کناره جویی از انتقابات به ولایت فقیه "نه" گفتند و ضمن شرکت در انتقابات به دمکراسی و آزادی وفادار ماندند. "راه کارگر" در حالیکه همچنان به مواضع خود قبل از برگزاری انتقابات پای بند بوده در دوران پس از انتقابات به حرکت گسترده مردم در انتقابات را مثبت ارزی کرد و برای مردم را فراموشی علیه رژیم ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی دانست اگر این سازمان از موضع خود در قبل از برگزاری انتقابات انتقاد موضع جدیدی انتقاد کرده بود مسئله ای وجود نداشت اما عا اینک در تحویل کا ملاحظا را تمه می بینند. اگر درست است که عمده ترین هدف این انتقابات تنها بهی و موجبه نغان نادن رژیم ولایت فقیه از طریق کنادن اقتار وسیع مردم بهی ای صندوقهای رای است و شرکت مردم در این انتقابات باعث حفظ وثبات رژیم ولایت فقیه و طولانی شدن عمر استبداد در کشور می شود و از این رو تنها با تحریم و عدم شرکت در این انتقابات می توان به جمهوری اسلامی "نه" گفت و به دمکراسی وفادار ماند و دیگر چگونه با چه مسامری می توان گفت که مردم با شرکت در این انتقابات و با رای دادن به کاندیدای "خودی" جناحی از زمین حکومت فقیهانه نه تنها رژیم ولایت فقیه را موجبه نغان ندادند بلکه به حکومت ولایت فقیه و نظام جمهوری اسلامی "نه" گفتند. معذرت می خواهم که در این مورد در صحابه خود با "راه کارگر" به توضیح مواضع سازمان خود می پردازد و نگفته و با مسامری در این صحابه (که متن کامل ان در این شماره "ندیده شو" مطالعه می کنید) بی ترتی و بی مسئولیت هوشانه اشفتگی و در هم ریختگی فکری وی و بار ان است. بالآخر معلوم نقد که شرکت در انتقابات به معنای تأیید نظام رژیم جمهوری اسلامی یا کسکی است به انا ما موجودیت ان یا حداقل پذیرفتن قواعد بازی انتقابات و تأیید سیاست حذف کاندیداهای نه ای اگر با آنها چگونه که اگر بی استفاده در با شرکت در انتقابات می توان مخالفان تحریم انتقابات و اعتراض و شور و انجا نهاد و مردم برای بیان اعتراضشان به "چیزی بیشتر از تحریم" روی آوردند پس چرا قبل از انتقابات تسبیحه و کودکا نه و طلاق گرایان به سیاست تحریم چسبیده بود و همه مخالفان این سیاست را به کودکی سیاسی یا سازشکاری و استتال طلب یا غیبت یا زد و بند با حکومت متهم می کرد؟

مالگونی این بار برای دفاع از شرکت مردم می گوید که همین ۲۰ میلیون نفر انتقابات را تحریم می کردند وقت رژیم می گفت "عدم شرکت مردم در انتخابات ناشی از گرفتاری و بی تفرقی مردم بوده نه مخالفت آنها با نظام". همین وقت فرا ریاضد از یک چیزی دفاع کرده چه تحلیلهای بی منطق و سنی به میدان می آید به زور می خواهند تحلیل ارائه دهند و خیلی راحت مخاطبین خود را احق فرض کرده و فقط یکسری جمله به عنوان تحلیل و پاسخ ارائه می دهند که حتی برای خود صحابه کننده نشریه "راه کارگر" قانع کننده نیست و از این سووال واحد خود را در چند مورد به اشکال گوناگون ارائه می دهند ولی اصلا پاسخ ما بسته و منسجم و هماهنگ در راه... نمی آید. اما واقعا انگونه که مالگونی می گوید شرکت وسیع توده های میلیونی در انتقابات "توسی شورشی علیه کل نظام" و "فراموشی علیه کل جمهوری اسلامی بود؟" مناسقا نه تنها مالگونی بلکه بسیاری از رهبرای مدعی سازمانهای چپ همین هنوز با اصول مهمی در علم سیاست و جامعه شناسی اشنا نیستند و مثلا تفاوت میان نظام و حاکمیت را درک نمی کنند حتی مخالفت با رژیم ولایت فقیه به عنوان یک شکل از حکومت دینی هنوز به معنای مخالفت با اصل حکومت دینی نیست، چه رسد رای به نمانده یک جناح حکومتی از مجموعه یک نظام که اصلا به معنای ضدیت با کل نظام نیست. افرادی مانند دکتر بهمان و دکتر یزدی نیز موافق حکومت دینی منتهی با قرائت و برداشت خاص خود هستند و تنها با حکومت انصاری روحا نیون مخالفند و با جمهوری اسلامی ضدیت یا مخالفتی ندارند. از این رو حتی به روزی انها در انتقابات به معنای شورشی علیه نظام جمهوری اسلامی و بیورش و شورشی علیه قانون اساسی نمی توانست یا بعد چه رسد به به روزی کارگران یا زنگی و مجمع روحا نیون مبارز و مجاهدان انقلاب اسلامی. حقیر اعتقاد دارم که

حرکت مردم در انتخابات و رای گزیده اعتراضی آنها به حاکمی و رای به ضد ولایت فقیه و عملی به زمان استبداد ولایت فقیه بوده است و اما به هیچ وجه عملی و شورشی و شورشی به قانون اساسی ارتجاعی و نظام جمهوری اسلامی نبوده است. ناگونی در مساجد می گویند که ما از اول نمی توانستیم مردم را به حرکت درآیم اما با تفریب و فریب زهرای اینکار به معنای فاشیست که انتخاباتی رژیم بود به نفع جناح سلطه نبر تمام می شد ولی در وقت اعتراضات و انتخابات ویا رود و فریب برمی مسایل می بود تا مردم حرکت اعتراضی در انتخابات را مطرح کنیم - به سبب گوناگون ما گونی در این جمله تردیدی نسبت به سیاست تحریم انتخاباتی در شرایط دیگری در این مساجد تا کید نارده - سیاست تحریم انتخابات از طرف اکثریت قاطع حزبها تها می مخالف رژیم و در اصل دادن حرکت میلهونی مردم در انتخابات نقش موثری داشت ؟ سوال اینهاست که اولاً چرا می نایست انقدر زود و مثلاً زمانها قبل از برگزاری انتخابات غیر واقع معنانه و بدون توجه به شرایط متحول جامعه و تقصیر دولت از وضع و صرفاً با انراستایی انقلابیگری و راهکارهای از خود مطیع اتخاذ کرد و رهنمودی نداد که نسبت به پروندها را برای انترگاری اتی و بسج توندها در لحظه مناسب ضرور بینند و آنها را اخشی و "جموعه" کند و سپس ادبی را برای گریز از فاشیستی معایسته و در خور به توجیهی غیر مادقانه و غیر مسئولانه بکند و در نهایت با واقعا سیاست تحریم سازمانها می ماند

"راه کار رگر" در شکل دادن به حرکت ۲۲ ملیونی مردم در انتخابات نقش موثری داشته است [ حتی اگر ۳۰ ملیون نفر را انتخابات حرکت می کرد و انتخابات مردم می کردند ما از هم - از ان "راه کار رگر" اگر مادقانه و واقع معنانه و موقعیت و توان و وزن اجتماعی و اعتبار و ارتباطات و پیوندهای اجتماعی و عقولانه عمومی خود را از زمان می کرد و نمی توانست اتفاق کند که در تحریم انتخابات توسط مردم نقش موثری داشته است چه رسد به اینکه مردم کاجلا برین نظر این سازمان و دیگر گروههای همانند ان در همین انتخاباتی که آنها تحریم کرده بودند و بصورت میلهونی حرکت کردند درست یا نادرست و واقعیت ان است که تحریم کنندگان انتخابات از جا تپسود خورد شدند و از صد مردم جدا شدند و غلوگونی و دروغ پردازی نسبت به موقعیت و توان و ارزش عملی فعالیت و قدرت رهبری خود و باعث ایجاد توهم و خود فریبی بود و در اصل سازمانها میلهونی در نهایت به هوا می پودد و بلی در نهایت به هوا می پودد و بدو این چیزی است که دست نداشتیم به رفتای "راه کار رگر" نسبت ما در مورد منافقان و خود گیرهای نا عا هتک و غیره و ضعیف ترین نقطه های "راه کار رگر" و عین "ناگونی" حقیقی می توانیم نماند اغتگی فکری و در هم ریختگی اینشوریکه بدانیم کاری سیاسی و سطح نازل فرهنگ دمکراتیک و چون سازمانی در پی رهبر اعتقاد و انتقاد از خود می بودن از صحنه واقعی مبارزه در داخل کشور و عدم تقصیر در شرایط جامعه و جنبش و عدم اعتدالی با روحیات و حواسها و نیازهای اساسی مردم و تسلط دهد کینه و برد اعتدالی یعنی و سکتا رهبری بر مجموعه تفکر و عمل و میراث آنها سازمان و ... است البته این انتخابات نه تنها نشان داد که ادعای سیاسی از سازمانها سیاسی و مرحله "راه کار رگر" در سازماندهی و بسج و هدایت و رهبری تودهها "پوچ و توغالی است بلکه ثابت کرد که این سازمانها هیچگونه پیوند جدی با مردم و هیچگونه نفوذ و تاثیر مهمی در بین آنها ندارند مردم به معنی آنها که صرفاً به اعمال خود را رهبری می نمایند و فهم و آبروی مردم تکلیف تعیین می کنند نشان دادند که به رهنمودها دستورات و راهنما آنها کوچکترین اهمیتی نمی دهند و به آنها استرد زدند